

مبارزه طبقاتی

برای "ساختن تاریخ" انسان باید در موقعیتی باشد که بتواند زندگی کند. لیکن زندگی بیش از هر چیز درگیر خوردن و نوشیدن، مسکن، پوشاک و چیزهای متعدد دیگر است... (مارکس- اپنولوژی آلمانی)

در این شماره میخوانید:

- به اختصار بجای سرمقاله ...
- در گرامیداشت انقلاب اکتبر 1917
- مصاحبه با فعال سوسیالیست رفیق پریسا نصرآبادی
- مصاحبه با فعال کارگری و سوسیالیست رفیق صدیق اسماعیلی ...
- بیانیه تشکلهای مستقل کارگری در مورد حداقل دستمزدها در سال 1389
- نگاهی به مبارزه طبقاتی در فرانسه ، از کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل های کارگری
- بررسی و سوالات انتقادی از کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل های کارگری
- در باره کار مولد و غیر مولد ، ترجمه ای از مارکس

نشریه مبارزه طبقاتی تلاش دارد تا با نگرش انتقادی به مسائل مربوط به جنبش سوسیالیستی کارگری و تحلیل وضع موجود بپردازد. زیرا که بررسیهای منتقدانه یکی از نیازمندیهای جنبش ما و سوسیالیسم در ایران است. در همین زمینه ضروری است تا کارگر سوسیالیست سوالات مربوط به عدم اتحاد وسیع و سازمانیابی سراسری رابطور جدی مطرح نماید؟ در مطلب « بررسی و سوالات انتقادی از کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل های کارگری » سوالات جدی را در مقابل رفقای کمیته هماهنگی قرار داده ام و امیدوارم که رفقا فعالانه به این سوالات بپردازند. آیا وجود خفقان و سرکوب تمام آن استدلالی است که در رابطه با عدم تشکیل تشکلهای کارگری بکار میرود. من این استدلال را نه تنها رد نمیکنم و می پذیرم که فضای سرکوب و خفقان یکی از علل مهم پراکندگی صفوف طبقه کارگر است، اما در همان زمان فکر میکنم که همین استدلال میتواند ضعفها و کمبودهای که جنبش کمونیستی و کارگری در این مقطع دارد را بپوشاند.

در حالیکه جمهوری اسلامی و سرمایه داران ایران را به جهنمی برای کارگران و زحمتکشان تبدیل کرده اند، نیروی اصلی و رادیکال اجتماعی فاقد تشکل سراسری و طبقاتی اش است. کمونیستها و فعالین کارگری نقشه و برنامه شان در تقابل با این اوضاع فلاکتبار چیست؟ آیا همه در انتظار آنروزی خواهند بود تا کارگران در یک پروسه طولانی دیگر تشکل های مثل سندیکای شرکت واحد و سندیکای هفت تپه تشکیل دهند و انزمان کمونیستها از آن دفاع کنند؟

نشریه مبارزه طبقاتی به همکاری شما رفقای سوسیالیست و کارگر احتیاج دارد تا بتوانیم مسائل را هر چه بیشتر تعمیق

بخشیم. آدرس تماس: mobarezetabaghati@gmail.com

bnaseri@hotmail.com

زنده باد اتحاد کارگران حول شعار تاکتیکی علیه فقر: نان، مسکن، آزادی

به اختصار

دومین شماره نشریه مبارزه طبقاتی را پیش‌اروی دارید. بدنبال پخش اولین شماره، رفقای از آن استقبال کردند و رفقای هم ملاحظات خود را طرح نمودند. رفقای انتقاد کرده بودند که چرا در توضیح اولین شماره نوشته بودم که اگر این نشریه با مناقع طبقه کارگر و حزب کمونیست ایران ضرر برساند، انتشار آنرا قطع می‌کنم. چرا دست و بال خود را از همان اوایل بسته ام. و اینکه منافع حزب و طبقه الزاما یکی نیستند. سوال من این است که نفع حزب کمونیست ایران در چیست؟ پاسخ من در این دوره و بنا به مسائل و معضلاتی که سوسیالیسم در ایران با آن روبرو است، اینست که داشتن نگرش انتقادی به سیاست‌های حزب کمونیست ایران و پلمیک بر سر سیاستها و حتی استراتژی حزبی، تناسب و یا عدم تناسب شعارهای استراتژیک حزب با سوسیالیسم، به نفع حزب کمونیست ایران تمام میشود. نگرش و جهان بینی که خود را متعلق به آن میدانم بر حاکمیت طبقه و اکثریت جامعه تاکید دارد و نه حکومت حزبی به نیابت طبقه. حزب کمونیست ایران یکی از احزاب مطرح در میان فعالین کارگری و جنبش کمونیستی ایران است. خوب، افراد حق دارند که پرسند که تاثیر حزب در رابطه با اتحاد و سازمانیابی طبقه کارگر ایران و در متن مبارزه طبقاتی موجود در ایران تا چه اندازه بوده است؟ چرا بعد از قریب به 30 سال تکرار فرمولهای عام مبنی بر خوب بودن اتحاد و تشکل کارگران، شاهد برداشتن گامها و نقشه کشی ها و ارائه پیشنهادات جهت بالا بردن سطح مبارزاتی طبقاتی کارگران نیستیم. نقد درجا زدن و کلی گوییهای بی ثمر را به نفع حزب ارزیابی می‌کنم. من وجود حکومت سرکوبگر جمهوری اسلامی را استدلال کامل برای عدم سازمانیابی کارگران ایران ارزیابی نمی‌کنم. وجود حکومت اسلامی سرکوبگر و مستبد طبعا یکی از علل اصلی عدم اتحاد و سازمانیابی کارگران ارزیابی میشود، ولی تمام استدلال نیست. از سوی دیگر حزب ما و جنبش ما هم بنوبه خود از ضعف و کمبودهای خاص خود برخوردار بوده که موفق نشده پاسخهای درخور به معضلات تاریخی را ارائه دهد.

جنبش کمونیستی و کارگری ایران برای اینکه بتواند از زمانه خود عقب نماند و تاثیر مثبت بر روندها و پروسه ها برای تغییر بگذارد، باید خیلی ازاد منش، اهل پلمیک و مبحث باشد. در شماره اول بحثی در باره « سوسیالیسم در یک کشور و وظایف انترناسیونالیستی حزب کمونیست ایران» به چاپ رسانده بودم. آن جهتگیریها و مواردی که به عنوان کار اصلی انترناسیونالیستی برشمرده بودم، بطور عام جزو سیاستهای حزب کمونیست نیستند. حال طرح آنها از یکسو نقد درک موجود از انترناسیونالیسیم است و از سوی دیگر ارائه نگرش و موارد مشخص که مستقیما وظایف ما را بازتعریف مینمایند، چرا به نفع حزب کمونیستی که خواستار حاکمیت طبقه است و نه حزب، نیست. یا بحث غیر مارکسیستی ازادی و برابری. مسئله اینست که جنبش ما باید ظرفیتهای بزرگی از خود نشان دهد تا بتواند مهر خود را در روندها و پروسه های تغییر اجتماعی بگذارد. اگر این مهم های که مورد تاکید قرار میگیرند به مرحله اجراء درنیایند و تغییراتی در تفکرات سنتی بوجود نیاید، خطر رکود و انجماد نه فقط حزب ما، بلکه کل جنبش را تهدید میکند. به همین دلیل همواره باید در حال کنکاش، جستجو و طرح سوال بود و با نگرش انتقادی به تحلیل پرداخت. این آن نکته ای که سوسیالیسم در ایران بویژه در این مقطع به آن نیاز دارد تا بتواند نیروی عظیم کارگران و زحمتکشان را برای دخالت در تعیین سرنوشت خویش به حرکت وادارد.

بهروز ناصری

3 نوامبر 2010

همه گرایشهای اجتماعی دارای کدهای هستند که با آن شناخته میشوند که حتی با توسل به آن کدها درصدد بسیج اجتماعی بر خواهند آمد. اگر بحث کدهای مختلف را در چهارچوب « فرهنگها» بدانیم. مثلا و بطور عام، کدهای فرهنگی ناسیونالیستها اکثرا در زبان و خاک و نژاد متبلور میشوند، کدهای لیبرالیستها را در فرد گرای و بازار ازاد و تقدس مالکیت خصوصی بدانیم، با توجه به تنوع مدعیون کمونیسم، به نظر شما کمونیستها و فعالین کارگری سوسیالیست کدام کد فرهنگی را که از ظرفیت متحد و متشکل کردن کارگران برخوردار باشند، را برای خود انتخاب میکنند؟

زنده باد آزادی، زنده باد سوسیالیسم در ایران

در گرامیداشت انقلاب اکتبر 1917

این مقاله اولین بار دو سال پیش

در تاریخ 22 اکتبر 2008 نوشته شده است. (بهروزن)

در شرایط امروز که زندگی، کار و معیشت کارگران نه فقط در ایران بلکه در سطح جهان مورد تعرض سرمایه داران و دولتهای سرمایه داری قرار گرفته است، یاد و گرامیداشت انقلاب اکتبر، انقلابی که 91 سال پیش در روسیه روی داد، تاکید مجدد و یادآور افق و دورنمایی است که بشر امروز بطور عام و انسان کارگر بطور اخص به آن نیاز دارد. سوسیالیسم و افق سوسیالیستی آن ستراتژی و دورنمایی است که انسان را از تمام مصیبتهای کنونی سرمایه و سرمایه داری می رهاوند و انسان چند قدم اساسی به رهایی واقعی، به زندگی به معنای واقعی انسانی و به دنیای که دیگر استثمار نه فقط انسان از انسان، حتی استثمار انسان از حیوانات و طبیعت هم به مقولات بیگانه ای تبدیل میشوند، نزدیک میشود.

انقلاب اکتبر 1917 هر چند در ادامه خودش نتوانست به اهداف خود برسد و سالها بعد به شکست انجامید اما همان سالهای حاکمیت سیاسی طبقه کارگر و بلشویکها حاوی چنان تجارب ارزشمندی است که امروز نیز جنبش طبقه کارگر و جنبش کمونیستی بطور عام و در سطح سراسری به بازخوانی و کنکاش در مورد آن احتیاج دارند. انقلاب اکتبر آن انقلابی است که به طبقه کارگر و انسان ستمدیده تحت نظام سرمایه داری افق سوسیالیستی و دورنمای روشن برای جامعه بشری نشان میدهد. در یک مقایسه ساده بین ایران و روسیه از دو شرایط مختلف امروز ایران و نود سال پیش روسیه در می یابیم که شرایط اقتصادی و اجتماعی امروز ایران به نسبت یک قرن گذشته روسیه بمراتب تکامل یافته تر و پیشرفته تر است. در زمان انقلاب اکتبر حدود 80 درصد از اهالی روسیه را دهقانان و روستائیان تشکیل میدادند، حال اینکه براساس آمار روسی دولتی ایران در سال 1385 جمعیت ایران بالغ بر 70 میلیون است که از این تعداد 68،5 درصد آن در 1015 نقطه شهری و 31،5 درصد از اهالی در مناطق روستائی ساکن هستند. معانی این مقایسه این است که بر تفاوتهای اجتماعی دو زمان مختلف بین دو کشور اشاره شود و بر این نکته تاکید گردد که اگر وقوع انقلاب اکتبر در یک قرن گذشته در روسیه امکان پذیر بود، شرایط و زمینه های چنین انقلابی در ایران بمراتب فراهم تر است. جمعیت شهری ایران بمراتب بزرگتر از اهالی روستائیان و حتی تعدادی هم که جزو طبقه کارگر ایران محسوب میشوند بمراتب بزرگتر هستند. اگر در این رابطه تمام مزد بگیران را بحساب آوریم طبقه کارگر ایران اکثریت قاطع جامعه ایران را تشکیل میدهد.

اینجا لحظاتی از پروسه انقلاب از فوریه تا اکتبر به این دلیل برجسته میشوند که در پرتو آن بتوان به نتایجی دست یافت. تروتسکی در کتاب تاریخ انقلاب روسیه می نویسد که « روز بیست و پنجم فوریه، زیر پرچم " روز زن"، قیام کارگران پتروگراد، که از دیر باز موعدها سر رسیده و از دیر باز رو خورده شده بود، آغاز گردید. نخستین گام قیام اعتصاب بود. ظرف سه روز، اعتصاب وسعت گرفت و عملاً جنبه عمومی یافت... » قیامی که منجر به واژگونی تزاریسم در روسیه شد، با اعتصاب زنان آغاز شد. هیچکس از سرنوشتی که آن اعتصاب انتظارش را میکشید مطلع یا حداقل مطمئن نبود. احزاب سیاسی و از جمله حزب بلشویک روز اعلام اعتصاب زنان کارگر که در بیست و سوم فوریه بود را زمان مناسبی تشخیص نداده بودند. اما در روز دوم اعتصاب با اکره مجبور میشوند که از اعتصاب زنان کارگر حمایت کنند. اعتصاب رفته رفته وسعت پیدا میکند و سایر مراکز کارگری در پتروگراد را هم در بر میگیرد. تظاهراتهای بزرگ در شهر راه می افتد. تظاهر کنندگان شعارهای « علیه جنگ» و « علیه استبداد» و « برای نان» حمل میکنند. " سلطنت فرمان میدهد: « دشمن را به گلوله ببندید» کارگران فریاد میزنند « برادران و خواهران خود را نکشید» و به این اکتفا نمیکنند و می گویند « به ما ببینید»... " مردم متقاعد شده اند که انقلاب آغاز شده است، که پیروزی با توده هاست، که مقامات حکومت از سرکوب جنبش عاجزند، زیرا ارتش در کنار جنبش قرار گرفته است... " (به نقل از تاریخ انقلاب روسیه، اثر تروتسکی)

تظاهراتهای بزرگ در شهر راه می افتد. تظاهر کنندگان شعارهای « علیه جنگ» و « علیه استبداد» و « برای نان» حمل میکنند. (مراجعه به آخرین پاراگراف همین صفحه). بلشویکها از کمونیستهای امروز با بصیرت تر بودند. آنها (در مقایسه با کمونیستهای امروز) میدانستند که در آن اوضاع، کدام شعار تاکتیکی ی که از قدرت بسیج وسیع توده ای برخوردار باشد را انتخاب و یا از آن حمایت کنند.

نتیجه: احزاب سیاسی وقت و حزب بلشویک از همان اوایل تصور نمیکردند که اعتصاب زنان کارگر به اعتصاب عمومی و به جنبش وسیعتر توده ای و سپس به قیام علیه تزاربسم و سقوط آن منجر میگردد.

قیام پیروزمندانه فوریه علیه سلطنت تزاری بر متن شرایط مادی و زمینه بوجود آمده از بحران سرمایه داری در اوایل قرن بیستم رخ داد. بر زمینه «جنگ ویرانگر»، «استبداد» و «فقر» اعتراض و نارضایتی علیه وضع موجود و علیه رژیم خود کماهم تا اعماق جامعه نفوذ می یابد. جنبش خودبخودی بصورت ساده ای در شعارهای چون «نان» و «صلح» تبلور می یابند. حزب بلشویک علیرغم اینکه در مقابل این وضعیت برنامه دارد اما هنوز شرایط را برای فراخوان اعتصاب کامل و رسیده نمیداند. علیرغم اینکه حزب بلشویک بدلیل واهمه از شکست جنبش اولیه فوریه نسبت به فراخوان اعتصاب کارگران زن مرد است، اما با آن مخالفت نمیکند و با اندازه ای برخورد پراگماتیستی در ابتداء، اعتصاب و جنبش توده های کارگر را همراهی میکنند.

تزار از اریکه قدرت ساقط میشود و احزاب بورژوا برای تسلط بر اوضاع انقلابی، اعلام جمهوری دمکراتیک کرده و وعده های در زمینه تشمیل مجلس موسسان، آزادی و پایان جنگ و تقسیم اراضی ملاکان به دهقانان میدهند. انقلاب اکتبر هشت ماه بعد از انقلاب فوریه روی میدهد. در آن فاصله قدرت دوفاکتوی در روسیه حاکم بوده است. از سویی دولت بورژوازی به ریاست کرنسکی و از سوی دیگر شوراهای کارگران و کمیته های کارخانه، اعمال قدرت میکردند. کشمکش طبقاتی بصورت حادی ادامه پیدا میکند. احزاب بورژوائی ناتوان از عملی کردن وعده های که داده بودند، بتدریج با کاهش نفوذ در شوراها مواجه میشوند و حزب بلشویک که در شوراها اقلیت بود توانست با تشخیص درست نیازها و مطالبات توده ها و همچنین اتخاذ سیاست درست در راستای منافع کارگران و دهقانان، به اکثریت در شوراها تبدیل شود: «همه قدرت به شوراها». جالب اینست که بلشویکها زمانی این شعار را برافراشتند که هنوز اقلیتی در شوراها بودند و آن موقعیت مستحکمی که بعدها بدست آوردند را تا آن موقع کسب نکرده بودند.

خواستهای «کنترل کارگری بر تولید و توزیع»، «صلح»، «نان» و «زمین برای آنانکه روی آن کار میکنند»، بیان ساده افق و ستراتیژی نوینی بود که بشارت دهنده دنیای نو، زندگی نو و انسانی برای میلیونها انسان ستمدیده و جان به لب رسیده و واژگونی نظم کهن و خودکامه تزاری و ملاکان خون آشام بود. افتخار این بشارت نوین با طبقه کارگر آگاه و متشکل در شوراها و حزب بلشویک بود.

در بیست و پنج اکتبر دولت موقت کرنسکی سقوط میکند و انقلاب اکتبر بدون خونریزی و در نتیجه تصمیمات کمیته مرکزی حزب بلشویک و شورای کارگران پتروگراد پیروزمندانه اعلام میشود.

جان رید در کتاب مشهورش «ده روزی که دنیا را لرزاند» با مراجعه به کامنف و لوناچارسکی بعد از پایان جلسه شورای پتروگراد، به قطعنامه ای که در آن شورا تصویب شده اشاره میکند: «شورای نمایندگان کارگران و سربازان پتروگراد انقلاب پیروزمند پرولتاریا و پادگان پتروگراد را تبریک میگوید. شورا به ویژه آن همبستگی، تشکل، انضباط و آن اتحاد کاملی را که توده ها در این قیام - که از لحاظ پیروزمندی بدون خونریزی استثنائی بوده است - از خود نشان دادند خاطر نشان میسازد. شورا ابزار اطمینان بی تزلزل میکند که دولت کارگری-دهقانی که انقلاب در هیئت حکومت شوروی تاسیس خواهد کرد، حمایت تمام توده های دهقانی تهی دست را برای پرولتاریای شهری تامین خواهد نمود، و این دولت با استواری به سوی سوسیالیسم پیش خواهد رفت که یگانه وسیله نجات کشور از فلاکتها و مصیبتهای بی مانند جنگ میباشد...». "دولت نوین کارگری-دهقانی، بی درنگ به تمام خلقهای رزمنده، صلح دمکراتیک و عادلانه پیشنهاد خواهد کرد. این دولت بی درنگ مالکیت ملاکان را بر زمین ملغی و زمین را به دهقانان واگذار خواهد کرد. او نظارت کارگری را بر تولید و توزیع فرآورده ها برقرار کرده و کنترل همه خلقی را بر بانکها، ضمن تبدیل تمام آنها به یک بانک واحد، مستقر خواهد ساخت". "شورا معتقد است که پرولتاریای کشورهای اروپای غربی ما را یاری خواهند کرد تا امر سوسیالیسم را به پیروزی کامل و استوار برسانیم"...

ایران به انقلابی شبیه انقلاب اکتبر نیاز دارد

در همین رابطه طرح چند نکته ی مهم ضروریست:

- 1- انقلاب اکتبر، انقلابی بدون خونریزی بود. برای به پیروزی رساندن انقلاب اکتبر نه تنها کارگران، بلکه سربازان هم شرکت داشتند. اگر مثلا پادگان پتروگراد از شورای کارگران دفاع نمیکرد و همبستگی خود را با آن اعلام نمیداشت، آیا طبقه کارگر و بلشویکها به همان راحتی میتوانستند حکومت موقت را ساقط کنند؟
وقتی توده های کارگر در صدد اعتراض به وضع موجود خواهان ساقط کردن هیئت حاکمه بورژوازی گردند، طبیعی است که حکومت تا دندان مسلح بورژوازی در صدد سرکوب آن جنبش اعتراضی و یا حداقل خنثی کردن آن برآید و با قرار وعده های اصلاحاتی نیم بند، غائله برگا شده را فرو نشاند. تجربه انقلاب اکتبر یکی از آن فاکتورهای است که نشان میدهد برای اینکه کارگران در قیامشان پیروز شوند، باید تلاش آگاهانه بخرج دهند تا سایر توده های غیر کارگر اما از نظر طبقاتی وابسته به طبقه کارگر را در آن قیام یا جنبش اعتراضی همراه کنند تا درجه ی پیروزی را هر چه بیشتر ضمانت نمایند. فی المثل، هر چند دستگاه ارتش یکی از ابزار مسلح دولت حاکم است و در جهت حفظ منافع سرمایه داران و برای سرکوب اعتراض و مبارزات بکار میرود، ولی سربازانی که در همین دستگاه سرکوب مشغول انجام وظیفه هستند، را اکثر فرزندان همین توده های کارگر و زحمتکش تشکیل میدهند. مقاومت سربازان در مقابل دستورات سرکوبگرانه فرمانده هانشان و اعلام همبستگی آنان با کارگران، طبیعی است که درصد پیروزی کارگران در عمل مشخص را افزایش میدهد و به همان اندازه شدت سرکوب اعتراض با مشکل از درون دستگاه سرکوب مواجه میشود.
- 2- مبتکر اصلی انقلاب اکتبر، حزب بلشویک بود، ولی آن انقلاب، انقلابی نه صرفا حزبی، بلکه انقلابی اجتماعی کارگران که شورای پتروگراد در راس آن قرار داشت. اگر شورای کارگران پتروگراد با تصمیم لنین و بلشویکها برای ادامه انقلاب و یا کسب قدرت سیاسی در 25 اکتبر 1917 مخالفت میکردند، چه بسا انقلاب اکتبر به پیروزی نمیرسید. « بلشویکها قدرت حاکمه را نه بوسیله سازش با طبقات حاکمه و یا سازش با رهبران سیاسی دیگر، نه از طریق آشتی با دستگاه دولتی سابق، قبضه کردند. آنها همچنین از راه اعمال قهر متشکل یک دارودسته کوچک به این هدف نرسیدندو اگر توده های وسیع اهالی روسیه آماده قیام نبودند، آنها دچار شکست میشدند...».
- 3- انقلاب اکتبر به معنای واقعی کبیر که افق و دورنمای وسیعی برای بشریت گشود و نشان داد که تغییرات اجتماعی در سطح بنیادین کاملا امکان پذیر است، به شرط آنکه طبقه کارگر متشکل و آگاه باشد.

در فردای پیروزی حکومت شوراهای کارگران، سربازان و دهقانان، دومین کنگره سراسری شوراهای اعلامیه حقوق خلقهای روسیه بقرار زیر صادر کرد:

« اولین کنگره شوراهای در ماه ژوئن امسال حق خلقهای روسیه را به تعیین آزادانه سرنوشت خویش اعلام داشت. دومین کنگره شوراهای در اکتبر امسال این حق استرداد نشدنی خلقهای روسیه را قاطع تر و مشخص تر تصریح کرد. شورای کمیسرهای خلق ها در اجراء اراده کنگره های مذکور تصمیم گرفت اساس های زیرین را پایه فعالیت خویش در باره مسئله ملیتهای روسیه قرار دهد:

- 1- برابری و حق حاکمیت خلقهای روسیه
- 2- حق خلقهای روسیه در تعیین آزادانه سرنوشت خویش تا حد جدایی و تشکیل دولت مستقل
- 3- الغای تمام و هر گونه امتیاز و یا محدودیتهای مذهبی
- 4- رشد آزادانه اقلیتهای ملی ساکن روسیه ...»

بدنبال این قطعنامه است که فنلاند و اوکراین اعلام استقلال میکنند و در سیبری و قفقاز حکومتهای مستقل پیدا میشوند. حکومت کارگری شوروی برای نیل به صلح دمکراتیک و پایان دادن به جنگ در پیامی به خلقها و دولتتهای در حال جنگ آنان را به صلح عادلانه و دمکراتیک و در شرایط برابر فرا میخواند...

از انقلاب اکتبر که بعدها در بسرانجام رسانیدن اهداف و ستراتژی خود ناکام ماند 91 سال میگذرد. در این تقریبا یک قرن تحولات زیادی بوقوع پیوسته است. بورژوازی تمام تلاش خود را بخرج داد تا این بزرگترین تحول قرن بیستم را با تحریف و مسخ ارائه دهد.

با نشریه مبارزه طبقاتی همکاری کنید!

امروز و تقریباً یک قرن بعد از انقلاب اکتبر، انسان بطور عام و طبقه کارگر بطور مشخص در یکی از نامطمئن ترین و مشقت بارترین دوران بسر میبرد. بورژوازی نه فقط در سطح کشوری، بلکه در سطح بین المللی با بحران و آینده بحرانی تر روبرو است. جنگ، بیکاری، فقر و سایر مصیبت‌های اجتماعی، مثل کابوسی دهشتناک زندگی انسانها را تحت الشعاع قرار داده است. راه برون رفت از این نظام استثمارگر و جنایتکار و رسیدت به دنیای که فقر و جنگ و بیکاری و بیزاری از زندگی به مقولات بیگانه تبدیل شده باشند، تنها در پرتو اتحاد، تشکل و آگاهی طبقه کارگر و سپس انقلاب اجتماعی کارگران و تکرار انقلاب اکتبر دیگر ممکن است. انقلاب اکتبر نشان داد که کسب قدرت سیاسی بوسیله توده های کارگر - از پایین - شرط لازم و ضروری بوجود آوردن تغییرات اقتصادی و ساختن آلترناتیو اجتماعی دیگری است.

گرامی باد سالگرد انقلاب اکتبر

مصاحبه نشریه مبارزه طبقاتی با رفیق پریسا نصرآبادی

مبارزه طبقاتی: - رفیق پریسا تحلیل کلی شما از اوضاع کنونی ایران چیست؟

- فکر می کنم بازگفتن این واقعیت که رژیم سرمایه داری اسلامی ایران گرفتار یک بحران جدی است و دارد با آن دست و پنجه نرم می کند، تکرار مکررات باشد! اما شاید تکرار این کلیشه از این جهت خالی از فایده نباشد که این مساله با همه روشنی، حتی هنوز برای بخش هایی از چپ ایران هم در یک تحلیل سطحی، صرفاً یک بحران سیاسی است و به جدال بین جناحین تقلیل داده می شود.

مشکل اساسی این است که بخش هایی از چپ همگام با اپوزسیون راست، بحران فعلی را بحرانی ساختاری ارزیابی نمی کنند. به این معنا که با ارجاع به استراتژی سیاسی ایشان، بحران گریبانگیر رژیم را ریشه دار در مناسبات و جدال طبقات اجتماعی نمی بینند و از این روست که پلاتفرم سیاسی ایشان هم صرفاً حول محور سرنگونی طلبی دور می زند و به نوعی ادامه تجربه تاریخی چپ رادیکال غیرکارگری در انقلاب 57 در شرایط فعلی هستند؛ آن هم در شرایطی که دوران چپ غیرکارگری به سر آمده؛ در واقع چنین نیروهایی تنها برای "بستن شیرهای نفت" آن هم در سطح لفاظی و برای خالی نبودن عریضه به یاد طبقه کارگر می افتند، تا انقلاب سیاسی مورد نظرشان محقق شود، بی آن که به سوخت و ساز درونی نیروهای پیش برنده انقلاب و پروسه تحقق انقلاب اهمیتی بدهند و روشن است که در فردای انقلاب (اگر محقق شود) جایگاه طبقه کارگر کجا خواهد بود.

از این مساله که بگذریم، اکنون یک سال و اندی است که جنبشی سیاسی در متن جامعه ایران در جریان است که دوره ها و فازهای مبارزاتی مختلفی را از سرگذرانده است

درباره این جنبش آزادی خواهانه، و نیز سیر تحولات و تطورات مطالبات و خواست های این جنبش از فردای برگزاری شبه انتخابات خرداد 88 تا به امروز، و نیز موضع و عملکرد مردم در قبال جریانات سیاسی مدعی رهبری جنبش مردمی، بسیار صحبت شده است که شاید نیازی به تکرار آن نباشد.

شاید تنها نکته ای که نقب زدن به آن لازم باشد، رفتارشناسی گرایشات مختلف چپ و راست اپوزسیون در قبال واقعی ترین و مادی ترین خواسته های مردمی باشد که از سی سال فقر و سرکوب و خفقان به تنگ آمده بودند و برای رهایی از این وضعیت فلاکتبار و غیرانسانی به خیابان ها آمده بودند.

جریانات راست - لیبرال رفرمیست ها و سوسیال دموکرات ها- پیگیر منافع به خطر افتاده رفرمیست های حکومتی، در کنار اصلاح طلبان مغبون شده در شبه انتخابات ریاست جمهوری، پشت سر مردم به راه افتادند، و ضمن این که در خوف و رجا به سر می بردند، چاره ای ندیدند که در کمال حیرت، از رادیکالیسم توده مردم به جان آمده، به عنوان ابزار فشاری بر حاکمیت، برای بازپس گیری سهم شان از سی سال حکومت جمهوری اسلامی، سوء استفاده نمایند، و همزمان در نگرانی عمیقی هم به سر می بردند که مبادا این توده بی شکل خشمگین، چنان ایشان را جا بگذارد که دیگر نه اثری از تاک بماند و نه تاک نشان! از این جهت بود که به ویژه بعد از وقایع 6 دی ماه، علیه خشونت ورزی مردم معترض سخن سرایی کردند و به مردم تعرض کردند که باعث تحریک قوای سرکوبگر رژیم و پلیس شده اند! پس از آن هم که در 22 بهمن و سالگرد انقلاب 57 با تاکتیک اسب تروا عملاً پایان مبارزات وسیع خیابانی را کلید زدند و بذر ناامیدی نسبت به مبارزات خیابانی را در دل مردم کاشتند، و به جز مورد مشخص اول ماه مه که اساساً نه زمین بازی لیبرال رفرمیست ها بود و نه ابتکار عملش در دست آن ها، حتی در 22 خرداد که سالگرد شروع این اعتراضات محسوب می شد و روز قدس هم، هیچ گونه تلاشی برای به خیابان کشاندن مردم نکردند.

اکنون شرایط و بستر از سرگیری اعتراضات مردم به کلی متفاوت است. صرف نظر از شرایط سیاسی ویژه ای که در سطح منطقه ای و بین المللی رژیم سیاسی ایران را عمیقاً درگیر کرده است، مساله حاد دیگری که زمینه بروز اعتراضات در عمیق ترین لایه های جامعه خواهد بود، شرایط وخیم اقتصادی و معیشتی مردم است که مردم را در منگنه و تنگنایی غیر قابل وصف قرار داده است. اجرای تاکتیک های اقتصادی از قبیل تعدیل ها و هدفمندسازی یارانه ها و کاهش تولیدات و... در پرتو تحریم های اقتصادی که کمر مردم و به ویژه طبقات فرودست، کارگران و زحمتکشان را خم کرده، زمینه مادی شکل دادن به نوع متفاوتی از مبارزه را فراهم کرده است. از این جهت این که حتی خود مردم نیز نسبت به مبارزات خیابانی اکنون کمی با دیده تردید نگاه کنند، شاید طبیعی و مقطعی در روند مبارزات مردم باشد که از یک سو ریشه در سرخوردگی دوباره از اصلاح طلبان نظام دارد و از سوی دیگر همراه با نوعی تعمق برای ساماندهی اشکال جدیدی از مبارزه باشد که حضور در خیابان را به هدف و وسیله هم زمان تقلیل ندهد. روحیه مردم اکنون تا حدی تداعی کننده اوضاع و احوال بعد از حوادث تیر 78 است که اصلاح طلبان با ریاکاری و فریبکاری عمیق خود موجبات سرخوردگی مردم را فراهم کردند و جنبش سیاسی اصلاحات عملاً بدنه خود را از کف داد.

اکنون اصلاح طلبان نیز به خوبی این مساله را دریافته اند که با توجه به شرایط اقتصادی - معیشتی و خیمی که مردم با آن دست و پنجه نرم می کنند و روزانه گلوی مردم را می فشارد، زمین مبارزه و اعتراضات به کلی تغییر خواهد کرد و برای آنان و شعارهایشان جایی باقی نمی ماند؛ زیرا دیگر نمی توانند به راحتی بر این مطالبات واقعی و مادی مردم لگام بزنند و کنترلش کنند. به این معنا اصلاح طلبان رانده از حکومت دچار وضعیت ویژه ای شده اند که شبیه یک بن بست است، از یک سو بازگشتشان به قدرت به این سادگی ها نیست و دست کم در کوتاه مدت میسر نیست و شرایط سیاسی خاص ایران در سطح بین الملل این امر را تشدید می کند، گرچه همواره آماده مذاکره و یافتن راهی برای بازگشت به حاکمیت بودند، و از طرف دیگر هم نمی توانند دیگر بر سیل خروشان خشم مردم در تنگنا قمار کنند و ریسک آن را بپذیرند. از صحبت های وحشت زده چهره های شاخص این جریان می توان دریافت که تا چه حد از مساله تنگناهای اقتصادی نگران هستند و عملا هم نمی توانند برنامه ویژه برای آن داشته باشند. دوران دیگری در راه است که یک نیروی چپ پیگیر و با استراتژی متکی به پیش روی طبقه کارگر، فرصت تاریخی طلایی برای رشد و جهش دارد.

مبارزه طبقاتی: بنظر شما وضعیت مبارزه طبقاتی در ایران در چه سطحی است و مهمترین مولفاتی که مشخص کننده سطح مبارزه طبقاتی در ایران باشد را چگونه برمی شمارید؟

به نظر می رسد که با توجه به وضعیت اقتصادی جاری و شرایط معیشتی فرودستان جامعه (طبقه کارگر و زحمتکشان)، شکاف کار و سرمایه به شدت تعمیق شده است و روز به روز نیز این گسل عریض تر می شود. اکنون جامعه می رود که بیش از هر زمان دیگری در طول تاریخ سرمایه داری ایران، به دوقطب بورژوازی و پرولتاریا تجزیه شود. روشن است که بخش اعظم کارگران ایران کمونیست نیستند، تشکل های صنفی خود را ندارند، شرایط سیاسی عمومی که دیکتاتوری محض و اختناق مطلق است، بیش از هر نیروی اجتماعی، بر کارگران آوار می شود و اعتراضات کارگران و فعالین و پیشروان کارگری به سرعت و با شدت زیادی سرکوب می شود

فعالین کارگری بسیاری به جرم ایجاد سندیکا در زندان به سر می برند، از کار اخراج می شوند، ربوده می شوند، تحت فشارها و تهدیدات عدیده دستگاه امنیتی اطلاعاتی قرار می گیرند، خانواده هایشان را در تنگنای مضاعف فشارهای امنیتی/ معیشتی قرار می دهند و...

اما روشن است که نهایتا همه امیدها برای به ثمر رسیدن انقلابی که تامین کننده منافع طبقات فرودست جامعه باشد، به پیشروی طبقه کارگر گره خورده است و یگانه نیروی سیاسی که می تواند حداقلی از آزادی های سیاسی - اجتماعی و حقوق دموکراتیک را محقق سازد و تثبیت نماید، طبقه کارگر انقلابی و رزمنده ایست که به صورت متشکل در دو سطح اقتصادی و سیاسی به طور همزمان و پیوسته مبارزه می نماید.

زنده باد انترناسیونالیسم سوسیالیستی کارگران !

با بررسی یک سال و اندی گذشته و همزمان با مبارزات آزادی خواهانه مردم، متوجه این نکته می شویم که به طور روزانه سیل خروشان از مبارزات کارگران، اعتراضات و اعتصابات در محیط های کارگری، در مقابل مجلس، فرمانداری ها، اداره جات کار و امور اجتماعی و... در جریان بوده است و به دلیل تشکل نیافتگی مبارزات و ناپیوسته بودنشان، میزان تاثیری که باید در روند اعتراضات و گسترش آن در سطح جامعه می داشته است، ناچیز بوده است. بنابراین صحبتیم را این طور خلاصه می کنم که: طبقه کارگر ایران در بالاترین حد رشد کمی خود در طول حیات سرمایه داری ایران به سر می برد. این بدین معناست که مفهوم طبقه کارگر اکنون یک مفهوم گسترش یافته است و لایه های متعدد و گوناگونی از نیروی کار استثمار شونده و ارتشی از بیکاران را در بر می گیرد. رشد کمی طبقه کارگر همزمان متضمن رشد کیفی آن نیز هست، بدین معنا که کارگران ایران نسبت به منافع خود و نسبت به منافع کارفرمایان و صاحبان سرمایه آگاهی دارند و در یک کلام آگاهی طبقاتی کارگران

ایران قابل توجه است. مساله دیگر تشکل نیافتگی طبقه کارگر است که در سایه نزدیک به یک سده دیکتاتوری و اختناق دو رژیم سرمایه داری پهلوی و اسلامی، مدام به تاخیر افتاده و با دشواری های متعدد مواجه بوده است.

مبارزه طبقاتی: تجارب بین المللی در رابطه با مسئله تشکل سازی در کشور مستبدی مثل ایران چیست؟ به بیان دیگر، کارگران، دانشجویان و زنان و... چگونه میتوانند در شرایط اختناق و سرکوبی که دستگاههای سرکوبگر حکومتی خلق کرده اند، به مسئله سازمانیابی خود پاسخ درخور زمانه خود بدهند

یک نکته اساسی را باید در همین اول بحث ذکر کنم و آن این هست که تجربه ما در ایران نشان داده است، فعالین جنبش های اجتماعی و سیاسی مختلف، به ویژه جنبش کارگری، در دوره های مختلف مبارزه، شرایط دیکتاتوری و سرکوب را همواره به عنوان زمینه کار، و چارچوب فعالیت های خود پیش فرض گرفته اند و بر این اساس وارد عرصه مبارزه شده اند. ما در طول تاریخ حیات سرمایه داری در ایران، با شرایط باز و حتی نیمه دموکراتیکی برای پیشروی جنبش ها به ویژه جنبش طبقه کارگر مواجه نبوده ایم. فعالین این جنبش ها در هر شرایطی (البته با در نظر گرفتن فراز و فرودهای جنبش ها در دوره های سیاسی مختلف) همواره از هر منفذی برای پیشبرد و ارتقاء سطح مبارزاتشان استفاده کرده اند.

این مساله هم شایان ذکر است که علت بنیادین سرکوب و اختناق سیاسی حاکم نیز، همواره خود سرمایه داری بوده است. شرایط رشد سرمایه داری در ایران با دیکتاتوری و سرکوب آزادی های بنیادین سیاسی و اجتماعی گره خورده است. سرمایه داری از طریق دستمزدهای به شدت پائین، شرایط سخت و غیرانسانی کار، بی حقوقی کارگران، قوانین ضد کارگری و... نرخ سود بالا، کاهش ریسک سرمایه، نیروی کار غیر متشکل و... را تامین می نماید. از این روست که در کشوری نظیر ایران، ساختار سیاسی حکومت حامی سرمایه نمی تواند دموکراتیک باشد. در نتیجه باید آزادی های دموکراتیک را، علی رغم منافع سرمایه، با مبارزه به سرمایه داری ایران تحمیل نمود و این آزادی های دموکراتیک تنها ضمانتی که برای تثبیت و پایدار ماندن دارد، این است که طبقه کارگر بتواند در مبارزه اش علیه سرمایه و حاکمیت آن پیشروی کند.

تجربه کشورهای پیشرفته چندان قابل قیاس با کشورهای مَثَل ایران نیست. این کشورها با بیش از صد سال سابقه مبارزه متشکل طبقه کارگر و سپس بروز تشکل های سیاسی و احزاب طبقه کارگر وضعیت متفاوت تاریخی و سیر دیگرگونه ای را پشت سر گذارده اند. سیستم های سیاسی متفاوت این کشورها نیز غیر قابل قیاس با رژیم های دیکتاتوری از این دست است. در ایران و کشورهای نظیر آن، طبقه کارگر هرگز در فضایی حتی نیمه دموکراتیک، داشتن تشکل های صنفی و سیاسی خود را به طور همزمان تجربه نکرده است.

این وضعیت در مورد جنبش زنان که نسبت به جنبش دانشجویی و جنبش کارگری اخیر تر است نیز صادق است. مع الوصف، همه این جنبش ها راه خود را در پیچ و خم های دیکتاتوری های وقت جسته اند و آرام پیش رفته اند. گاه دستاوردهای دموکراتیکی داشته اند که نا پایدار بوده و بعد از چندی از کف داده اند، گاه در یک بزنگاه سیاسی، از فضای نیمه باز و مغشوش استفاده کرده اند و به سمت متشکل شدن قدم برداشته اند، اما این ها هیچ یک کافی نبوده و توسط رژیم های دیکتاتوری پهلوی و به ویژه سرمایه داری اسلامی سرکوب شده اند

شرایط بحرانی یک سال اخیر، فرصت مغتنمی برای رشد این تشکل ها، و به ویژه تشکل های طبقاتی کارگران بود، که متأسفانه علاوه بر سرکوب سازمان یافته رژیم زخم خورده، نا آمادگی چپ و به ویژه جناح چپ و رادیکال جنبش کارگری در یک سطح عمومی و کلی، موجب گردید چندان که باید و شاید با وجود حجم عظیم اعتراضات و اعتصابات کارگری، به مساله تشکل یابی کارگران دامن زده نشود؛ گرچه به یاری بخش سوسیالیست و هشیار جنبش کارگری ما تجربه اول ماه مه و به زانو درآوردن لیبرال فرمیست ها را نیز تجربه کردیم، و یا تلاش کمیته های کارگران سوسیالیست که سعی در پیوند زدن مبارزات کارگران به جنبش جاری مردمی داشتند، اما برآیند عملکرد جناح چپ جنبش کارگری با پتانسیل ها تطابق نداشت. تاثیرات مستقیم چپ غیرکارگری در این طرز تلقی ها به وضوح موثر بود. تا جایی که بخشی از این چپ بی توجه به طبقه کارگر، به صورت زائده جنبشی بی شکل درآمد که خواسته ها و مطالباتش هنوز پالوده نشده بود و از شوق انقلابی که هنوز فعلیتی نداشت برای کسب قدرت سیاسی خیز برداشت، و از آن طرف هم، بخش سکتاریست چپ غیرکارگری، با بلاموضوعیت اعلام کردن جنبش مردمی، به بهانه های واهی "نبودن طبقه کارگر در آن و غیر کارگری بودن مطالبات"، نمایندگی پیوریتانیسم و منزله طلبی افراطی در چپ غیر کارگری بود، که درک ی از یک استراتژی سوسیالیستی برای به عرصه کشاندن طبقه کارگر ندارد و به وضوح آن روی سگه سیاست چپ لیبرال-فرمیست (توده و اکثریت) و درک عقب مانده شان از بحران سیاسی جاری بودند که این بحران را ساختاری نمی بیند و صرفاً آن را به جدال و بازی قدرت جناح های رژیم سرمایه داری اسلامی تقلیل می دهد و سوال این جاست که اگر طبقه کارگر متشکل و با خواسته های روشن طبقاتی در میدان بود، پس نقش تاریخی احزاب و سازمان های سیاسی که ادعای ارگانیک طبقه کارگر بودن دارند، چه بود؟!؟

در آخر این نکته را تصریح می‌کنم که شرایط ویژه اقتصادی و گره خوردگی آن با یک بحران سیاسی جدی که سرمایه داری اسلامی را بیش از یک سال است عمیقاً به چالش گرفته، ظرفیت های جدیدی را برای مبارزه علیه این سیستم و برای تشکیل یابی و سازمان پیدا کردن نیروهای اجتماعی اعم از دانشجویان، زنان و به ویژه کارگران و زحمتکشان خواهد گشود و تعیین مختصات دقیق چنین شرایطی در متن تحولات آتی که به سرعت به سمت ما هجوم می‌آورد، روشن خواهد گردید.

مبارزه طبقاتی: با تشکر از شما رفیق، اگر نکاتی دیگری که بنظر شما ضروری اند، و بیان آن لازمند، بفرمایید.

از شما تشکر می‌کنم که محور مباحثات مندرج در نشریه تان را همانطور که از نام آن پیداست به مبارزه طبقاتی و موضوعات حول آن اختصاص داده اید. دامن زدن به این گفتگوها و پیش کشیدن چنین مسائلی به قطب بندی گرایشات مختلف چپ نیز کمک می‌کند و عملاً به تقویت چپ کارگری در جنبش کمونیستی یاری می‌رساند. از فرصتی که در اختیار من نیز قرار دادید سپاس گزارم. به امید پیروزی و روزهایی روشن.

با تشکر از شرکت شما در این مصاحبه

مصاحبه مبارزه طبقاتی با رفیق صدیق اسماعیلی فعال کارگری و سوسیالیست

مبارزه طبقاتی: در اوضاع کنونی، وضعیت مبارزه طبقاتی در ایران را چگونه ارزیابی میکنید؟

- بدوا اشاره کنم که اقتصاد ایران در بحران عمیقی به سر میبرد و یکی از نتایج این بحران افت میزان و کاهش تولیدات داخلی است. این مسئله میدان را برای واردات گسترده کالاهای گوناگون باز گذاشته است. مشکل اقتصاد ایران به عنوان یک کشور تک محصولی، غیر تولیدگر و وارد کننده کالا مشکلی دیرینه است، اما در چند دهه‌ی گذشته به دلیل حاکمیت جمهوری اسلامی و حضور سپاه پاسداران در عرصه‌ی اقتصاد این مشکل به شدت حاد گردیده است. واردات کالا، عمدتاً به صورت قاچاق و بدون دادن مالیات، از جانب سپاه و لزوم باجدهی به کشوری نظیر چین برای کسب پشتیبانی آن در سازمان ملل و عرصه‌ی بین المللی مهار میزان واردات را غیر ممکن نموده و صنایع داخلی را روز به روز به سوی ورشکستگی بیشتر سوق داده است. این امر در کنار تنش زائی رژیم و انزوای آن از بازارهای جهانی سرمایه موجبات نارضایتی شدید بخش خصوصی را فراهم کرده است. پشتیبانی این بخش از موسوی در انتخابات دهم ریاست جمهوری و پشتیبانی از تظاهرات در روزهای نخست آن، نشانه‌ی عدم رضایت این بخش از سیاستهای اقتصادی سپاه پاسداران و حضور رو به افزایش سپاه در عرصه‌ی اقتصاد میباشد. انتقادات خامنه‌ای از واردات بی رویه و مخصوصاً واردات خودرو در همانحال نشان میدهد که واردات کالا از جانب سپاه موجبات نارضایتی شدید در ارکان قدرت را فراهم کرده است.

در نتیجه‌ی این اوضاع میلیونها کارگر شغلای خود را از دست داده و صدها هزار کارگر چندین ماه است که دستمزدهای خود را نگرفته‌اند. از طرف دیگر صاحبان سرمایه در بخش خصوصی و قلمزنهاى آنها به کرات و با ارائه‌ی آمار، گزارشات دروغین وزیر صنایع و معادن را در رسانه‌ها و در پیش روی خودش به چالش کشیده‌اند. در این شکی نیست که اختلافات بین سران رژیم، تلاش هرکدام از آنها برای رانت خواری و چپاول بیشتر و باجدهی به کشورهائی نظیر چین، دودش به طور مستقیم به چشم طبقه کارگر می‌رود. دستمزد چند بار زیر خط فقر، بیکاری چند میلیونی، عدم امنیت شغلی، گرانی و تنگدستی هم اکنون فشارهای کمرشکنی را به طبقه‌ی

کارگر ایران تحمیل کرده است. کارگران نیز با مبارزات گسترده، مستمر و در همانحال پراکنده‌ای علیه این مصائب عکس العمل نشان داده‌اند.

این مبارزات در پرتو مبارزات توده‌ای اخیر و اختلافات تشدید شده بین ارکان حاکمیت، شرایط ویژه‌ای به وجود آورده است. بر این اساس رژیم اسلامی با همه جناحها و دار و دسته‌هایش به کلی نگران این هستند که فعالین سوسیالیست و مبارز کارگری در دل مبارزات ضد دیکتاتوری و آزادیخواهانه جاری، نفوذ اجتماعی و طبقاتی بیشتری پیدا کنند، به این خاطر فشار شدیدی رو به فعالین کارگری تحمیل کرده و با دستگیری و زندان آنها در صدد است که جلوی این روند را گرفته و مانع گسترش اعتراضات کارگری شود. اما طبقه کارگر ایران راهی جز مبارزه با شرایط فلاکت باری که رژیم حامی طبقه سرمایه بر آنها تحمیل کرده است، ندارد و پروسه این مبارزات طبقاتی، پرورش هزاران فعال و رهبر کارگری را به دنبال دارد. به این اعتبار، کشمکش طبقه کارگر ایران با دولت و کارفرمایان، نشان می‌دهد که نیروی کار ایران که با تجارب گران بهائی مسلح است، مصمم است تا به این استثمارگران اجازه ندهد بار سنگین بحران را بر روی دوش کارگران و خانواده هایشان بیاندازند.

امروزه کارگران، اعم از شاغل و بیکار، زنان، دانشجویان و جوانان برای به گور سپردن رژیم مبارزه میکنند که در خدمت سرمایه‌داران قرار دارد و برای حفظ خود و سیستم سرمایه‌داری در ایران بندهای استبداد، ارتجاع، جهل و خرافه را سفت کرده و در این راه دست به هر جنایتی می‌زنند. امروز نیز برای میلیونها کارگری که در هراس از دست دادن شغل خود هستند، برای میلیونها بیکار و یا جوانان جوینده‌ی کاری که امیدی به یافتن کار ندارند، برای کلیه‌ی کارگران، زنان و جوانانی که حقوق فردی و اجتماعیشان تحت یک دیکتاتوری سیاه و مذهبی پامال شده و برای دهها میلیون ایرانی که حتی برای شادی کردن باید توی سینه‌ی پاسدار و پلیس و بسیجی بزنند، راهی جز مبارزه برای خاتمه دادن به عمر ننگین رژیم اسلامی موجود نیست.

مبارزه طبقاتی : بنظر شما علت پراکندگی و عدم سازمانیابی طبقه کارگر ایران چیست؟

- جنبش طبقه کارگر ایران با یک حاکمیت درنده‌ی می‌جنگد که نمونه آن در تاریخ کم است. با سرکوب خونین انقلاب 57، و حمله به دست آورده‌های شوراهای کارگری توسط رژیم اسلامی، جنبش کارگری ایران وارد یکی از سخت‌ترین دوران حیات خود شد. مدیران دولتی مجدداً به مراکز تولیدی بازگردانده شدند و قدرت اجرائی از شوراها گرفته شد. سپس بنی صدر با شعار "شورا مورا مالیده" و نیز با دستور احمد توکلی وزیر وقت کار، شوراها منحل شدند. در دوران نخست وزیری میر حسین موسوی- این پرچم دار قتل و عام هزاران انسان مبارز در دهه 60،- اعتراضات و اعتصابات کارگری سرکوب و بسیاری از فعالین کارگری و فعالین چپ و کمونیست دستگیر، زندان و اعدام شدند. با وصف این باز هم ما شاهد اعتراضات وسیع کارگری بوده‌ایم. سپس برای کنترل جنبش کارگری قانون کاری را وضع کردند که از هر جهت ضد کارگری و مانع تشکیل یابی طبقه کارگر است. اولین طرح قانون کار رژیم اسلامی از همان ابتدا با اعتراض وسیع کارگران روبرو شد که به ناچار ادبیات حاکم بر آن را تغییر دادند. تغییر قانون کار، نه از زاویه منفعت طبقه کارگر، بلکه بند و بست‌هایی را میخواست تا بتواند طبقه کارگر را تاحد امکان پراکنده نگه دارد. ماده 131 قانون کار همراه با تبصره‌های متعددی که مربوط به تشکیل‌های کارگری است، به کلی حق آزادی تشکل و آزادی اعتصاب را از طبقه کارگر گرفته است. از سوی دیگر، شوراهای اسلامی کار و خانه کارگر نیز طبق نص صریح قانون کار موظف هستند که در خدمت به اهداف رژیم انجام وظیفه کنند. اما جنبش طبقه کارگر ایران گرچه در زیر تازیانه‌ی استبداد و فقر تحمیل شده عمدتاً پراکنده مانده است، باز نمیتوان قدرت و توان این جنبش رزمنده را فقط از این زاویه ارزیابی کرد. جنبش کارگری و فعالین این جنبش با تداوم مبارزات سی ساله، افشای ماهیت شوراهای اسلامی و خانه کارگر، متوهم نشدن به اصلاحات

سیاسی در دوران ریاست جمهوری خاتمی و نیز با آگاهی از فریبکاری‌های سران سبز و دست زدن به اشکال گوناگون مبارزه و آکسیون برای دفاع از حقوق انسانی و کارگری خویش نشان داده است که ظرفیتهای مبارزاتی و سازمانیابی بسیار زیادی دارد. در دل خفقان موجود ما شاهد اعتراضات وسیع کارگری و نیز ایجاد تشکل‌های کارگری هستیم.

به این اعتبار در هر فرصتی، فعالین جنبش طبقه کارگر فوراً سازماندهی میکنند اما واقعیت این است که حاکمیت موجود در ایران، که در حال حاضر سپاه پاسداران دست بالا را پیدا کرده، نه تنها علیه فعالین رزمنده جنبش طبقه کارگر راه‌های تهدید از جمله دستگیری، زندان، شکنجه، صدور حکم شلاق و غیره را به کار می‌گیرد، بلکه برای پیشگیری از پیوستن مردم معترض به صفوف مبارزات کارگری، متشکل و توده‌ای کنونی نیز به همین ابزار سرکوب متوسل شده و میشود.

نکته دیگر اینکه، مبارزات جنبش طبقه کارگر، بورژوازی را به هراس انداخته است تا با تشدید فعالیت نهادها، ارگانها، و مراکز ضد کارگری و به نیت پیشبرد اهداف خود، به عنوان حامی و مدافع طبقه کارگر ظاهر شود و در این میدان شور انگیز و پر غوغا، به قیمت منحرف کردن مبارزات رادیکال جنبش اجتماعی طبقه کارگر، بیشترین سود را ببرند. مجریان و طرفداران این مراکز ضد کارگری، (نظیر سولیداریتی سنتر) در هر جای دنیا به انحاء مختلف می‌کوشند تا حمایت کارگران را به دست آورند چرا که دوام و بقای آنها در گرو جلب حمایت این خیل عظیم به جناح خویش و نیز منحرف کردن آنها از مسیر اصلی مبارزه میسر است. تحرکات جنبش کارگری ایران نیز به یمن بصیرت سیاسی، آگاهی طبقاتی شجاعت و مبارزات خستگی ناپذیر رهبران و فعالین کارگری، روند رو به رشدی دارد. دستاوردهای تاکنونی جنبش کارگری حاصل مبارزات خونین، پر رنج و مملو از قهرمانی از گذشته تا امروز است و برای حفظ این دستاوردها و استفاده از آنها در مبارزات طبقاتی کارگران، نهادها و تشکلهای کارگری درست شده‌اند تا با سازماندهی کارگران در جهت ایجاد تشکلهای طبقاتی و نیرومند کارگری با قدرت خود کارگران، این مبارزه را به سرانجام برسانند. درست به همین خاطر است که بورژوازی هم با بهره‌گیری از همه امکاناتش و به نیت تضعیف تشکلات توده‌ای-طبقاتی کارگران، سنگ تمام می‌گذارد و آنها نیز با تشدید فعالیت تشکلات ضد کارگری و معرفی مهره‌های گزینش شده به عنوان فعال کارگری، به تبع ساختن قدرتی ظاهری از بالا به پایین و تحمیل آن به طبقه کارگر هستند.

در هر حالت بورژوازی با طبقه کارگری در ایران روبرو است که پیشتر با انقلابش، حاکمیتی دیکتاتور را سقط کرده، به این اعتبار میزان دستیابی و تداوم به قدرت، در گرو پراکنده کردن و ممانعت از تشکل یابی طبقه‌ای است که دیر یا زود با انقلاب دوباره‌اش، حاکمیت سپاه موجود را به زیر خواهد کشید

مبارزه طبقاتی: برای غلبه بر موانع سر راه ایجاد تشکلهای کارگری چه اقدامات عملی لازم است تا صورت پذیرد و ملزومات عملی ایجاد یک تشکل کارگری بنظر شما چیست؟

- جنبش طبقه کارگر ایران، دارای آگاهی طبقاتی بالا و از تجارب غنی و ارزشمندی برخوردار است. در بحبوحه انقلاب 57، ایجاد شوراهای کارگری در دستور کار کارگران قرار گرفت. یکی از اقدامات ارزنده این شوراهای، برگزاری مجامع عمومی در بخش‌های مختلف بود که افرادی را که در گذشته ضد منافع و خواست طبقاتی کارگران بودند و نیز عوامل سرمایه اعم از فعالین نهادهای ضد کارگری سرمایه و همکاران ساواک را محاکمه و رای نهایی را در مجامع عمومی صادر کردند. قدرت شوراهای به عنوان پشتوانه اصلی طبقه کارگر، چنان بود که در بعضی از مراکز تولیدی، سرمایه‌داران از ترس کارگران پا به فرار گذاشتند. کارگران روسیه نیز زمانی این کلمه را برای ارگان‌های انقلابی خود انتخاب کردند که احتیاج پیدا کردند قدرتی را که کسب کرده بودند حفظ نمایند. بر اساس خلقت و ماهیت چنین ارگان‌های بود که کارگران روسیه میخواستند جامعه‌ای خود را بر مبنای جامعه‌ای بدون استعمار و بردگی بسازند. از این رو شوراهای کارگری، بنیادی‌ترین نیاز طبقه کارگر به حساب می‌آید که بنیاد خود را پیرامون مفهوم اصلی و محوری قرار داده و رده بندی خواست و مطالبات خود را بر مبنای میزان قدرت در نظر گرفته است.

- ما نمونه‌های فراوانی داریم که شوراهای چه دست آوردهای بزرگی را داشته و حتی قدرت را حفظ کرده‌اند. اگر هم توان حفظ قدرت را نداشته، تلاش کرده‌اند تا بورژوازی را به راستایی بکشانند که پاره‌ای از مسایل را قبول کند. بحث ایجاد شوراهای کارگری در میان فعالین کارگری در ایران هم دقیقاً از همین زاویه است. تعدادی از این فعالین در نوشته‌های خود به لزوم عطف توجه به شورا و ایجاد آن اشاره کرده‌اند. در ضمن این احتمال زیاد است که مبارزات رو به تعمیق و گسترش کنونی امر ایجاد کمیته‌های اعتصاب و ارتقای آن به سطح شورا را مطرح کنند. تجربه‌ی ارزشمند کارگران در ایجاد کمیته‌های اعتصاب در سال 57 و ارتقای آن به سطح شورا امروز بیش از هر زمان دیگری باید در اختیار فعالین کارگری و پیشروان مبارزات توده‌ای قرار گیرد تا در مبارزات پیش رو مورد استفاده قرار گیرند. تشکل یابی طبقه کارگر در حقیقت محصول احساس نیاز به ابزاری بوده که به عهده آن گذاشته شده است، بر این اساس ارزیابی اوضاع سیاسی ایران با در نظر گرفتن توازن قوا از جانب کارگران و فعالین کارگری، با اتکا به دستاوردهای تئوریک، سیاسی و مبارزاتی کمونیسم و طبقه‌ی کارگر در ایران و جهان

ضرورت دارد و به طور قطع کارگران با درک چنین موقعیتی به ایجاد تشکلی مناسب با موقعیت نوین اقدام خواهند کرد تا مبارزاتشان در جهت احقاق حقوق حقه خود، تقویت سازماندهی و سمت‌گیری به طرف استقرار یک حکومت سوسیالیستی از طریق سرنگونی رژیم سیر کند.

با تشکر از رفیق صدیق اسماعیلی

بیانیه شکل های مستقل جنبش کارگری در مورد حداقل دستمزد ها در سال 89

بحث تعیین حداقل دستمزد کارگران همه ساله، در اسفند ماه مطرح می شود و توجه بخش وسیعی از کارگران را به خود جلب می نماید. اما سوال اساسی در این میان این است که به راستی چه کسانی حق دارند برای دستمزد کارگران که ارتباط تنگاتنگی با زندگی و معیشت آنان دارد تصمیم بگیرند و حد و اندازه آن را تعیین کنند؟ کسانی که هیچ ربطی به زندگی و مسائل کارگران ندارند؟ یا کارگران، که خود کار می کنند و همه ثروت های مادی و معنوی جامعه و نعمت های بشری را تولید می نمایند؟

کارگران با فروش نیروی کار و ایجاد خدمت در جامعه، ثروت و رفاه ایجاد می کنند، اما خود از آن بی بهره اند. در چنین جوامعی (جوامع سرمایه داری) کارگران کار می کنند، اما سرمایه داران از آن سود می برند و در ازای رنج و مشقت دائمی و روز افزون طبقه ی کارگر، سرمایه داران، روز به روز فربه و فربه تر می شوند و بر سود و سرمایه خویش می افزایند. و این البته ممکن نمی شود مگر از طریق بهره کشی و استثمار هر چه وحشیانه تر و بی رحمانه تر طبقه کارگر و تحمیل دستمزدهای چند برابر زیر خط فقر به این طبقه؛ تا آنجا که کارگران حتا از حداقل های یک زندگی انسانی و شرافتمندانه نیز برخوردار نیستند و به قول معروف "به شام شب شان محتاج" هستند. این دستمزدها را چه کسانی تعیین می کنند؟ در ایران شورای عالی دستمزد که در واقع شورای تصمیم گیری برای استثمار هر چه بیشتر کارگران است در مورد حداقل دستمزد کارگران تصمیم می گیرد و آن را تعیین می نماید. این شورا مرکب است از به اصطلاح "سه جانبه اجتماعی"، یعنی:

- نمایندگان دولت که خود یک سرمایه دار عمده محسوب میشود و تا آنجا که ممکن است خواست ها و مطالبات کارگران را با تهدید و اخراج و دستگیری و زندان و شلاق و... پاسخ می دهد و سرکوب می کند. و در هر جا و هر مرحله با توان تمام از منافع کارفرماها و سرمایه دارن پشتیبانی میکند.

- نمایندگان کارفرمایان، که تا سر حد توان می کوشند دستمزد های کمتری به کارگران پرداخت شود تا خود به سود های بیشتری دست یابند.

- و به اصطلاح نمایندگان کارگران - که از جانب خانه کارگر و کانون عالی شورا های اسلامی کار تعیین میشوند که تشکل هایی ضد کارگری و وابسته به سرمایه هستند - و در تحمیل حداقل دستمزد، چندین برابر زیر خط فقر، به سرمایه داران - اعم از بخش های دولتی و خصوصی - یاری می رسانند. سه گروهی که در این شورا برای تعیین دستمزد کارگران گرد هم می آیند هیچ کدام مدافع منافع و یا هم منفعت با کارگران نیستند. حتماً اگر به جای نماینده خانه کارگر و شورای اسلامی کار، نماینده ای به انتخاب کارگران در این شورا حضور داشته باشد، باز هم کاری از دست او بر نمی آید. چرا که دو رای نمایندگان دولت و کارفرمایان، به یک رای این نماینده می چربد. بنابراین باید صراحتاً گفت که این شیوه ی تعیین دستمزد - " سه جانبه گرایی" - روشی است که همواره به ضرر کارگران تمام شده و تماماً در خدمت سرمایه داران و کارفرمایان خواهد بود. ببینیم که " شورای عالی کار" در شرایط حاضر چگونه حد اقل دستمزد کارگران را محاسبه می کند و کارگران چه باید بکنند؟

به کارگران گفته می شود که حد اقل دستمزد را همه ساله بر اساس نرخ تورم، افزایش میدهند. اول اینکه هیچ گاه نرخ واقعی تورم از طریق ارگان ها و نهاد های وابسته به سرمایه (بانک مرکزی و یا مرکز آمار جمهوری اسلامی) اعلام نمی شود. در ثانی به فرض اعلام نرخ واقعی تورم، باز هم تنها بخش کوچکی از حاصل کار و دسترنج کارگران به آنان پرداخت میشود.

اما در همین روش استثمارگرانه افزایش دستمزد بر اساس نرخ تورم نیز، تقلب ها و ریاکاری های عدیده ای صورت می گیرد که تنها به عنوان نمونه می توان به برخی از آن ها اشاره نمود. از جمله اینکه: به عنوان مثال برای محاسبه نرخ تورم، به جای در نظر گرفتن کالاهای اساسی و مورد نیاز کارگران و توده های مردم، کالاهایی با درجه اهمیت کمتر را نیز در محاسبه دخیل می کنند (360 نوع کالا!) تا حتی المقدور نرخ تورم را پایین بیاورند. و اگر نرخ تورم به طور واقعی 40 درصد باشد، نمایندگان سرمایه، آن را 25 درصد اعلام میکنند و بر این اساس (مقدار 25 درصد) شورای عالی کار، دستمزد را افزایش می دهد. حتماً گاهی تورم را 29 درصد اعلام میکنند اما فقط 20 درصد به دستمزد کارگران می افزایند (مانند اسفند سال 87). گاهی هم به جای اعلام تورم واقعی اعلام می کنند که تورم به نسبت سال قبل (30 درصد) کاهش یافته است و مثلاً به 15 درصد رسیده است (مثل اقدام آنان در اسفند ماه 88) تا موفق شوند دستمزد را تنها به اندازه ی بسیار کمتر از مقدار واقعی تورم افزایش دهند تا بدین ترتیب به تحمیل حداقل دستمزد به کارگران و کسب حداکثر سود به نفع سرمایه داران نایل گردند و آن را برای طبقه سرمایه دار - اعم از دولتی و خصوصی - متحقق کنند

گاهی اوقات هم بحران های سرمایه داری را بهانه میکنند تا معضلات و درد و رنج آن را متوجه کارگران کنند و با انواع و اقسام بهانه ها و ترفند ها، مثل "خصوصی سازی" و "نوسازی" کارخانه ها و شرکت ها و تعدیل نیرو جهت بهره وری در کار (بخوان استثمار هر چه بیرحمانه تر و وحشیانه تر کارگران) و تهدید و اجرای اخراج و بیکار سازی و... دستمزد ها را کاهش می دهند و میزان سود خود را بالا و بالا تر می برند. چرا که برای طبقه سرمایه دار انجیزی که اهمیت دارد همانا انباشت و سود بیشتر و بیشتر است، نه وضعیت زندگی کارگران و مشقات و رنج و تعب آنان.

همه ی اینها البته به خاطر این است که دستمزد کمتری به کارگران تعلق گیرد و سود بیشتری نصیب سرمایه داران شود. بنا براین انتظار دستمزدی متناسب با یک زندگی متعارف حتماً، از سرمایه داری و شورای عالی کار (بخوان شورای عالی سرمایه) داشتن به واقع انتظاری بیهوده و عبث خواهد بود.

لذا ما کارگران باید بدانیم جز با اتکا به آگاهی، اتحاد و تشکل های مستقل و کارگری خودمان راهی برای رسیدن به حقوق، خواست ها و مطالباتمان در همه عرصه ها وجود ندارد.

طبقه کارگر، همه ی ثروت و رفاه بشری را تولید می کند، اما از آن ها بی نصیب است. پس باید در تلاش و مبارزه خود به سمتی برود که اساس این مناسبات و سیستم استثمارگرانه را بر هم بزنند. و در اصل دستمزد باید بر اساس ثروتی که آنان تولید می کنند محاسبه شود و نه فقط به عنوان بخشی بسیار اندک، از ارزش کاری که او مصرف میکند.

بنا بر این تشکل های امضا کننده ذیل اعلام میکنند که :

1- شورای عالی دستمزد بر اساس ماهیت اش و همینطور بنا به سابقه و عملکرد تا کنونی اش صرفا شورای عالی تشدید استثمار کارگران و حمایت عالی از منافع سرمایه داران بوده و هست.

2- تعیین دستمزد کارگران باید بر اساس نیازهای لازم برای حداقل های يك زندگی مرفه و انسانی توسط نمایندگان واقعی کارگران و از سوی تشکل های مستقل کارگری انجام گیرد.

3- حتا رقم رسمی و دولتی اعلام شده از سوی ارگانهای وابسته به حاکمیت سرمایه، برای خط فقر، مبلغ 900 هزار تومان درآمد در ماه برآورد و اعلام شده است. لذا اعلام حداقل دستمزد کمتر از 900 هزار تومان در سال 89، به منزله محکوم کردن کارگران به يك زندگی فلاکت بار و زیر خط فقر، توسط دولت و نهاد های حاکمیت سرمایه به صورت آشکار و رسمی می باشد. و در این صورت کارگران حق خود میدانند که به هرگونه دستمزد زیر خط فقر، عکس العمل مناسب و متحدی نشان دهند.

18 اسفند 88

- هیات بازگشایی سندیکای کارگران نقاش و تزیینات ساختمان

- کارگران فلزکار مکانیک

- شورای همکاری تشکل ها و فعالین کارگری :

- کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل های کارگری

- کمیته پیگیری ایجاد تشکل های ازاد کارگری

- جمع شورایی فعالین کارگری

حداقل دستمزد کارگران باید یک میلیون تومان باشد. کارگران زمانی میتوانند خواستها و مطالبات خود را در سطح سراسری به دولت جمهوری اسلامی تحمیل کنند، که دارای تشکل سراسری و طبقاتی خود باشند. در شرایطی که کارگران ایران از حق تشکل برخوردار نیستند، اکثریت کارگران از عدم وجود تشکل در محیط کار رنج میبرند، چگونه میتوان به تشکل سراسری دست یافت؟ راهها و روشهای دست یافت به تشکل طبقاتی در سطح سراسری چیست؟ و چگونه میتوان آنرا تشکیل داد. اطلاعیه تشکلهای کارگری در مورد حداقل دستمزدها به جاست و از آن باید دفاع کرد، اما این موضوع روشنی است که تا طبقه کارگر از تشکل سراسری خود برخوردار نباشد، نمیتواند به حداقل دستمزد نیز دست یابد. اعلام موضع برای تعیین حداقل دستمزد، حاوی راههای وصول این حداقل

نیست. باید تشکل سراسری داشت تا بتوان به خواستها و مطالبات برحق کارگران از جمله حداقل دستمزد رسید. طبقه کارگر باید دارای تشکل سراسری خود باشد تا بتواند در کلیه عرصه های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی در ایران مهر خود را بزند. (ب.ن.)

نگاهی به مبارزه طبقاتی در فرانسه

در هفته های اخیر رویارویی و مبارزه کارگران با سرمایه داران در فرانسه وارد مرحله تازه ای شده و به سراسر این کشور گسترش یافته است. میلیون ها نفر از کارگران، معلمان، دانشجویان و دانش آموزان فرانسه در اعتراض به طرح افزایش سن بازنشستگی دست به اعتصاب، تحصن و تظاهرات زدند و خواستار لغو این لایحه شدند. اعتصاب های گسترده در پالایشگاه ها، فرودگاه ها، بخش حمل و نقل و دیگر مراکز خدماتی و کارگری، زندگی عادی در این کشور را مختل کرده است. اما صاحبان سرمایه و دولت شان، در مقابل این حرکت عظیم اجتماعی، ایستادگی کرده و با تمام قدرت به سرکوب معترضین می پردازند و تاکنون تعداد بیشماری زخمی و بازداشت شده اند. علاوه بر این دولت " نیکولا سارکوزی " هم چنان بر اجرایی شدن طرح افزایش سن بازنشستگی به 62 سال پافشاری می کند و مجلس سنای این کشور این لایحه را به تصویب رسانده است.

آغاز دور تازه ی اعتراض های اخیر در فرانسه را باید در تداوم بحران اقتصادی و اجتماعی سال های اخیر نظام سرمایه داری جستجو کرد. دولت بورژوازی حاکم بر این کشور برای غلبه بر بحران اقتصادی و براساس توصیه های نهادهای سرمایه امپریالیستی مانند بانک جهانی و صندوق بین المللی پول، قصد دارد که ریاضت کشی هر چه بیشتری را به آحاد جامعه و بخصوص طبقه کارگر تحمیل نماید. افزایش نرخ بیکاری و عدم امنیت شغلی، کم کردن مزایا و بودجه های اجتماعی و بلاخره افزایش سن بازنشستگی، بخشی از تلاش دولت سرمایه داری فرانسه برای تحمیل هر چه بیشتر بی حقوقی به کارگران و دیگر طبقات فرودست جامعه است. البته این روند در دیگر کشورهای اروپایی، از جمله یونان، اسپانیا، ایتالیا و آلمان مدت ها پیش از این شروع شده و طبقه کارگر در برابر این اقدام ها، دست به مبارزه ای وسیع زده است.

این حرکت عظیم اجتماعی در فرانسه، بار دیگر این حقیقت را به اثبات رساند که هویت انسان ها در جامعه سرمایه داری، فارغ از نژاد، ملیت، عقیده و مذهب، به جهت موقعیت اجتماعی ویژه آنان در رابطه با ابزار تولید و توزیع کالا مشخص می شود. در این نظام، اقلیتی کوچک از صاحبان سرمایه با در اختیار داشتن تمامی ابزارها و امکانات اقتصادی، سیاسی و فرهنگی جامعه، اکثریت عظیم توده های مردم را در وضعیتی قرار می دهند که مجبور می شوند برای گذران زندگی و امرار معاش، نیروی کارشان را به نازل ترین قیمت، به سرمایه داران بفروشند تا بتوانند به حیات خود ادامه دهند. در مقابل صاحبان سرمایه از طریق استثمار نیروی کار کارگر، روز به روز بر سرمایه هاشان افزوده گشته و به سودهای نجومی دست پیدا می کنند. علاوه بر این تناقضات ذاتی نظام سرمایه داری و بحران های ساختاری این نظام نیز مزید بر علت شده و هربار شرایط بس دشوارتر و تحمل ناپذیرتری را از بسیاری جهات، به ویژه از جهت اقتصادی به کارگران تحمیل می نماید. تا آنجا که تعرض به سطح معیشت توده های کارگر و اقشار فرودست و محروم جامعه و بازپس گیری برخی امتیازات و خدمات اجتماعی تثبیت شده از آنان و همچنین گذاشتن بار سنگین بحران، بر دوش آحاد و بخش های

مختلف این طبقه، امروزه دیگر جزء روال عادی و معمول حکومت های سرمایه داری و حاکمان و مدافعان قسم خورده و سینه چاک این نظام ضدکارگری و ضدانسانی تبدیل شده است.

از مسائل و موارد اقتصادی و معیشتی هم که بگذریم، مبارزه طبقاتی جاری در فرانسه، همچنین این ادعای ریاکارانه و عوام فریبانه ی توجیه گران و ایدئولوگ های بورژوا را که گویا در نظام سرمایه داری، دولت برگرفته از آرای عمومی و "حکومت مردم بر مردم است"، بیش از پیش پوچ و بی اعتبار کرد. این وضعیت و تشدید این مبارزه به ویژه نشان داد که در مناسبات کنونی، دولت چیزی جز ابزار سیادت و سرکوب طبقه حاکم (طبقه سرمایه دار) بر طبقه کارگر و اقشار تحت ستم و فرودست جامعه نیست. دولت سارکوزی نیز همچون دیگر دولت های سرمایه داری، و مدعی به اصطلاح دموکراسی پارلمانی، ثابت کرد که برای حفظ و دفاع از این سیستم نابرابر و ظالمانه و پاسداری از منافع طبقاتی و استثماری خود، از همه ظرفیت های سیاسی و فرهنگی و تبلیغاتی و بروکراتیک - نظامی و همه وسائل و ابزارهای سرکوب طبقه سرمایه دار استفاده می کند تا بتواند سرمایه اش را از گزند های احتمالی مصون نگهدارد. به این اعتبار، مبارزه طبقاتی در جامعه ی سرمایه داری امری واقعی، عینی و بدیهی است.

نکته مهم دیگر که اعتراض های اخیر کارگران در فرانسه به همگان نشان داد این امر بود که طبقه کارگر برای دستیابی به مطالبات و حقوق خود فقط باید به نیروی خود و آگاهی اش متکی باشد. باور به نیروی یکپارچه و متحد و تبدیل شدن به طبقه ای برای خود و اتکا به تشکل های طبقاتی، امر مهمی بود که کارگران فرانسه در حد توان آن را به نمایش گذاشتند.

این نکته را نیز نباید از یاد برد که نفوذ و سلطه برخی جریان های رفرمیستی که متأسفانه چندین دهه است رهبری و تسلط خود را بر اکثریت قریب به اتفاق سندیکاها و اتحادیه های کارگری اروپا و برخی نقاط دیگر جهان اعمال می کنند، خود می تواند به عامل مهم و تعیین کننده ای در به سازش کشاندن مبارزه کارگران در فرانسه تبدیل شود. این گرایشات، همواره نقش بازدارنده و مخربی در به شکست کشاندن و عقب نشینی طبقه کارگر در مبارزه برای احقاق حقوق مسلم خود در جنبش کارگری اروپا و پاره ای کشورهای دیگر جهان بازی کرده اند. کارگران فرانسه برای موفقیت و پیروزی در مبارزه و رسیدن به خواست ها و مطالبات خویش، راهی جز جدا کردن خود از این گونه تشکل های رفرمیستی و رهبری سازشکار آن ها ندارد. کارگران می توانند با ایجاد تشکل هایی از درون همین مبارزات، بدون توهم به سرمایه داری حاکم و وعده های پوچ و دروغین حاکمان و صاحبان سرمایه، قدم های محکم تر و مطمئن تری را در راه رسیدن به اهداف خود بردارند.

طبقه کارگر فرانسه در قرن نوزدهم و در همان ابتدای تکوین نظام سرمایه داری، نشان داد که توان و ظرفیت های فراوانی در برابر یورش صاحبان سرمایه به خود را دارد و می تواند دست به پیشروی بزند. آنها در سال 1871 توانستند برای مدت کوتاهی دولت سرمایه داری را در پاریس به زیر بکشند و در برابر بی کفایتی بورژوازی، اداره امور را خود بدست گیرند. بدون تردید این کارگران امروز نیز می توانند با اتکا به نیروی متحد و یکپارچه خود و ایجاد تشکل های طبقاتی، سرآغاز حرکت نوین طبقه کارگر اروپا، برای مقابله با مصائب و ستمگری دائمی و فزون یابنده نظام سرمایه داری و پایان بخشیدن به آن باشند. کارگران در این قاره، شبح نیستند، بلکه واقعیتی زنده و عینی اند که بارها در برابر سیاست های جنگ طلبانه و

تحمیل فقر و بی حقوقی و دیگر اقدام های نا عادلانه ی دولت های شان در کشور خود و دیگر نقاط جهان، ایستادگی کرده اند.

کارگران ایران نیز که با مشکلات و مصائب فراوانی، نظیر بیکاری، اخراج و عدم امنیت شغلی، حقوق های معوقه، نداشتن حق تشکل و اعتصاب روبرو هستند، خود را در کنار طبقه کارگر فرانسه می بینند و در حد توان از آنها حمایت می کنند. " کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل های کارگری " که جمعی از کارگران و فعالین کارگری ایران در آن متشکل شده اند، از مبارزه کارگران، دانشجویان، دانش آموزان و تمامی مردم بپا خاسته فرانسه پشتیبانی و حمایت می کند و آرزوی سربلندی و موفقیت هر چه بیشتر برای آنها دارد.

پیروز باد مبارزه حق طلبانه کارگران فرانسه

زنده باد اتحاد و همبستگی طبقاتی و بین المللی کارگران .

کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل های کارگری

6 آبان 1389

www.khamahangi.com

komite.hamahangi@gmail.com

بررسی و سولاتی انتقادی از کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل های کارگری

با سلام به رفقا و فعالین کارگری و بویژه رفقای کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل های کارگری، میخواستم بررسی انتقادی مختصری از فعالیتهای رفقای کمیته هماهنگی داشته باشم که از طریق نشریه مبارزه طبقاتی آنرا با شما و طیف وسیعتری از فعالین کارگری در میان بگذارم. باشد که رفقا فعالانه به این موضوع بپردازند و در این مباحثات شرکت نمایند.

چند سال پیش، جنبش کارگری ایران شاهد دو حرکت مجزا از یکدیگر بود. ایندو حرکت در دفاع از تشکل سازی کارگران، دو راه و روش متفاوت را ظاهرا پیش پای خود گذاشته بودند. حرکت اول تصور میکرد که برای ایجاد تشکلهای کارگری از راه قانونی اقدام نمایند و موافقت مقامات حکومتی را با خود همراه سازند. حرکت دوم که بخش رادیکال در جنبش کارگری بود اظهار میداشتند که برای تشکیل تشکلهای حکومتی نیاز به توافق حکومتی نیست، بلکه کارگران میتوانند تشکلهای خود را بدون کسب موافقت از مقامات حکومتی ایجاد نمایند و کارگران با مبارزات خویش وجود خود را به حکومت تحمیل نمایند.

پیدایش کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکلهای کارگری نتیجه این حرکت دوم بود. تشکیل کمیته هماهنگی همان زمان بدرست امیدهای زیادی را بوجود آورد. امید به اینکه حال در جنبش کارگری کمیته نسبتا بزرگ تشکیل شده است، یا به عبارت دیگر تعداد قابل توجهی از فعالین کارگری به این توافق عملی رسیده اند که فعالیتهای خود را در راستای کمک به تشکل سازی کارگران در محیط های متنوع کارگری متمرکز نمایند. آزمون حداقل این انتظار وجود داشت که در مدت

زمانی شاهد عروج انواع تشکلهای کارگری در محیط های کارگری باشیم. تشکلهای که بوسیله خود کارگران تشکیل میشد و منافع آنان را نمایندگی میکرد.

امروز با گذشت چند سال از تشکیل کمیته هماهنگی، ضروری است تا برآوردی از فعالیتهای این کمیته ارائه داد. تصویری که من از کمیته هماهنگی ارائه میدهم، تصویر یک سوسیالیست از دور است. من تمایل دارم بعنوان فردی از بیرون کمیته هماهنگی یک تصویر کلی از فعالیتهای این کمیته ارائه دهم و سوالاتی را طرح نمایم.

اصولا این کمیته چرا تشکیل شد؟ چرا خود را «کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکلهای کارگری» نامگذاری کرد؟ جهتگیریهای اصلی این کمیته در ابتدا کدامها بوده اند؟ همچنانکه از نام این کمیته برمیآید مگر قرار نبود که کمیته هماهنگی به کارگران در محل کار کمک کند تا تشکلهای خود را ایجاد نمایند؟ آیا فعالیتهای آگاهانه و هدفمند در این راستا انجام شده است؟ اگر پاسخ مثبت باشد، حاصل و نتیجه آن فعالیتهای برای ایجاد تشکلهای کارگری در محیط های کاری تاکنون چی بوده است؟

طرح این سوالات از اهمیت زیادی برخوردارند. زیرا که مضمون این سوالات حاوی پرداختن به یکی از معضلات تاریخی طبقه کارگر ایران است. چگونه کارگران ایران میتوانند در شرایط اختناق و سرکوب کنونی ایران دارای تشکلهای طبقاتی خود باشند؟ چه راه کارهای در این رابطه وجود دارند؟ تجارب بین المللی در این رابطه چه میگویند؟ کارگران ایران چگونه صاحب تشکل سراسری خود خواهند شد؟ و ... اینها گرهی ترین سوالات برای پاسخگویی به معضلات طبقه کارگر ایران هستند.

نقد من به کمیته هماهنگی برای... اینست که پراتیک عملی این کمیته نشان داده است که این کمیته خود را بجای تشکل کارگری جا زده است. اگر به فعالیتهای منعکس شده کمیته هماهنگی نگاهی بیفکنیم، این موضوع به وضوح دیده میشود. کمیته هماهنگی منعکس کننده مبارزات و اعتراضات کارگری است، اگر فعال کارگری دستگیر شود، افشاء کننده دولت و نیروهای انتظامی و فعال در جهت آزادی فعالین کارگری است. با مبارزات کارگران در سایر کشورها اعلام همبستگی می نماید و خیلی موارد دیگر از این قبیل.

عین همین فعالیتهای احزاب و سازمانهای چپ هم کم و بیش انجام میدهند. بحث من این نیست که این نوع فعالیتهای نباید انجام شوند. اتفاقا در خیلی موارد مواضع کمیته هماهنگی خیلی خوب و مثبت هم هست. اما مشکل اینجاست که کمیته هماهنگی کار اصلی که فلسفه وجودی اش بر اساس آن بنا شده را انجام نمیدهد. این آن معضل اصلی است. باید کسی بیاید از رفقای کمیته هماهنگی سوال کند که رفقا در راستای «کمک به ایجاد تشکلهای کارگری» چه کارهای انجام شده است؟ در رابطه با «کمک به ایجاد تشکلهای کارگری» اصولا چه نظریاتی در میان شما رفقا وجود دارد؟ برنامه عمل کمیته در این رابطه چیست؟ اتفاقا این کار اصلی کمیته هماهنگی است که از سوی این رفقا به فراموشی سپرده شده است. مشکل این است که کمیته هماهنگی عملا بجای «کمک به تشکیل تشکلهای کارگری» خود به جای «تشکلهای کارگری» نشسته است. رفقای کمیته اگر از لحاظ نظری این انتقاد مرا رد کنند و بگویند که چنین نیست، اما فعالیتهای منعکس شده کمیته هماهنگی که در سایت رسمی اش منعکس میشود، همین نظریه مرا تاکید میکند که فعالیت کمیته هماهنگی منطبق با نامشان نیست.

چرا چنین است؟ من در این رابطه به سر تیتر چند موضوع کلی تر میپردازم.

- 1) این وضعیت نشان میدهد که بین وضعیت و موقعیت طبقه کارگر و جنبش کمونیستی، علیرغم جدایی این دو جنبش و فاصله شان از یکدیگر - رابطه نزدیکی وجود دارد....
- 2) اگر جنبش کمونیستی را در قامت احزاب کمونیست بنگریم، باید گفت که جنبش کمونیستی در این عصر به نسبت زمان خودش عقب تر است و نتوانسته الترناتیو سوسیالیسم را در سطح اجتماعی و توده ای وسیع طرح کرده و آنرا به یک الترناتیو بالفعل تبدیل نماید. همین ضعف تأثیرات خود را بر فعالین کارگری و نقشه عمل آنان برای پاسخ به معضلات تاریخی طبقه گذاشته است.
- 3) مهارتها و تخصص ها بیشتر به افشاء گری و نقد محدود مانده است تا ارائه نقشه عملی برای تغییر محسوس یا بدست آوردن چیزی. همه میدانند که ساختن ساختمان قبل از تهیه ملاک به نقشه و کروکی احتیاج دارد. کلا جنبش ما در ارائه نقشه عمل و توده ای کردن آن ضعیف ظاهر شده است.
- 4)

عمده ترین استدلالی که در رابطه عدم سازمانیابی کارگران ارائه میشود، وجود اختناق و سرکوبگری جمهوری اسلامی است. این استدلال طبعا درست است. ولی بنظر من تمام مسئله را توضیح نمیدهد. انروی سکه حکومت سرکوبگر، ناتوانی جنبش کمونیستی و کارگری برای ارائه راه حل و نقشه عمل است. هر چند ظاهرا ادبیات موجود در سطح جنبش سیاسی است ولی عملا احزاب مطرح از سکتاریسم حزبی در مقابل با منافع وسیع طبقه رنج میبرند. هرچند در اظهار نظر و ادبیات

سیاسی مرزبندی با سکتاریسم میشود، ولی عملاً برخورد ایدئولوژیک به معضلات عینی پیشاروی طبقه وضعیتی را بوجود میآورد که هم اکنون شاهد انیم: تشنت و پراکندگی صفوف فعالین کارگری.

بنظر من، جا دارد تا فعالین کارگری و سوسیالیست طبقه به یک بررسی انتقادی از پروسه تاکتونی دست بزنند و برای پراکندگی و درجا زندهای موجود را تحلیل کرده و راه حل عملی ارائه دهند.

بهروز ن.

زنده باد اتحاد و همبستگی کارگران، زنده باد تشکل سراسری و طبقاتی کارگران!

ترجمه زیر یکی از کارهای منصور حکمت است. منصور حکمت در دوران مبارزاتی اش، جهت های فکری متفاوتی را نمایندگی کرده است. از آنجا بحث کار مولد و غیر مولد مارکس بحث مهمی است، لذا این ترجمه ارزشمند را که در سایت آزادی بیان درج شده بود، عیناً در اینجا منعکس میشود.

، بلکه حقوق جزا و همچنین اساتید مدرّس آن را هم تولید میکند. و تازه به این باید آن مجموعه اجتناب‌ناپذیری از رسالات را هم که همین اساتید

های جدیدی برای رفع این نیازها می‌گشایند. خود شکنجه به سهم خود اختراعات مکانیکی نوع‌آسایی به بار آورده است و صنعتگران شریف بسیاری را

ه هنر و ادبیات، رمانها و حتی تراژدیهای تولید میکند. چنانکه نه تنها "گناه" اثر مولنر [Mülner](#) و "[اموال مسروقه](#)" اثر [شلیبر](#)، بلکه همچنین "[اودیپ](#)"

این که تبهکاری بخشی از جمعیت اضافی را از بازار کار بیرون میکشد، و بدین گونه رقابت در میان کارگران را کاهش میدهد — و لذا بدرجه‌ای مانع مشاغل "مفید" میگشاید.

نبود، آیا میکروسکوپ به عرصه بازرگانی راه مییافت (رجوع کنید به [Babbage](#) آیا شیمی عملی همان قدر که به پشتکار صادقانه در امر تولید مدیون ایم، اگر جرم ملّی در کار نبود، آیا هرگز بازار جهانی پدید می‌آمد، برآستی آیا ملتها [کشورها] Nations ظهور میکردند؟ و آیا از زمان آدم تا امروز، "درخت

مشاغل بدون استثناء است (...). در شرّ است که ما باید سرچشمه حقیقی کلیه علوم و هنرها را جستجو

و غیر مولّد

سوی دیگر این شکل تحول یافته شیوه تولید علاوه مرحله خاصی در توسعه نیروهای مادی تولید، به سهم خود مینا، پیش‌شرط و مبدأ شکلگیری خود

ی عام کار، در هیأت پول بصورت خاصیت یک شیئی ظاهر میشود. بدین سان، قدرت مولّده کار اجتماعی و آشکال خاص آن، اکنون بصورت قدرت مولّده و مان وارونگی در روابط مواجه میشویم که قبلاً در بررسی پول آن را [فتش‌سوم](#) نامیدیم.

ف شخص تنها به عنوان یک مصرف‌کننده منفرد و بدهکار به سرمایه خودش، در دفاتر حساب ظاهر میشود).

خود دارد، با این تفاوت که سرمایه‌داری آن را به شیوه‌ای مفیدتر به حال تولید، عملی و متحقق میکند.

تابعیت کارگر درنیامده اند، بلکه [برعکس] این کارگر است که بنظر میرسد تحت تابعیت وسایل تولید در آمده است. همین است که این وسایل تولید را بند و هم ارزش اضافه بیافریند، یعنی بر ارزش موجودشان، با جذب کار اضافه بیفزاید.

سرمایه" ظاهر میشود، بر کارگر حکم میراند، سلطه او صرفاً سلطه کار مادیت‌یافته بر کار زنده است. سلطه محصول کارگر بر خود کارگر است.

ها زمان کار عام مادیت یافته هستند، یعنی پول) نیستند که در برابر کار قد علم میکنند و در هیأت "سرمایه" در مقابل او قرار میگیرند، بلکه همچنین مولّده کار مبتنی بر این آشکال کار دستجمعی — و نتیجتاً علم و نیروهای طبیعت نیز — بصورت قدرت مولّده سرمایه ظاهر میگردد. در حقیقت، وحدت موجودیت وسایل کار که از آنها مستقل است و آنها را تحت کنترل خود دارد. درست همانطور که وسایل کار در همان شکل ساده و ملموس خود نظیر

ها به خود آنان تعلق ندارد. بنابراین کارگران این شکل‌بندی‌ها را بمنزله آشکال خود سرمایه در مقابل خود میبایند، یعنی بعنوان ترکیب‌بندی‌هایی که، بر تعدیل میشود که بعنوان یک نیروی مستقل، یعنی خارج از این رابطه سرمایه‌دارانه، کاملاً ناتوان میشود و ظرفیت تولید مستقلانه آن نابود میگردد. از

اریخی در جوهر مجرّد خود، نیز همین اتفاق میافتد. آنها هم بصورت قدرت سرمایه در مقابل کارگران پدیدار میشوند. در واقع، اینها [نیروهای طبیعت و

]. اما علمی که در ماشین فعلیت یافته است، در رابطه با کارگر بمثابة سرمایه ظاهر میشود. و در واقع تمام موارد کاربست علم، نیروهای طبیعی و

ل صرفاً برای استثمار کار استفاده میکند. اما برای استثمار کار، سرمایه ناگزیر است اینها را در تولید به کار اندازد. و بدین سان توسعه قدرت مولّده

های اجتماعی کار و توسعه وسایل کار متناسب با این ترکیب‌بندی‌های اجتماعی هم هست. تولید سرمایه‌داری ابتدا ملزومات عینی و ذهنی پروسه

توان قدرت مولده سرمایه؟> قدرت مولده کار - قدرت مولده سرمایه. اما نیروی کار بلحاظ تفاوت موجود میان ارزشش با ارزشی که ایجاد میکند، مولد

کند و اشتباه بگیرد؛ و لذا این پاسخ را نشان عقل سرشار خود بپندارد که هر کاری که اصولاً چیزی تولید میکند، هر کاری که به هر شکل ثمری به بار

$y=x$ را داشته باشیم، آنگاه آن کاری که x را به $x+h$ و در نتیجه $y=x$ را به $y'=x+h$ تبدیل میکند کار مولد محسوب میشود. این اولین نکته‌ای است که

آن است. این مستقیماً بر ارزش مبادله تأثیری ندارد. اگر صد نفر با هم کار کنند یا هر یک از صد نفر بتنهایی کار کنند، ارزش محصول آنها برابر صد روز

ک دستی کار میکند دیگر ارزشی نه معادل ۱۲ ساعت، بلکه معادل ۶ ساعت خواهد داشت. زیرا زمان کار لازم اکنون دیگر ۶ ساعت شده است.

فایزی از تولید که در آنها ماشین‌آلات و غیره به بیشترین حد به کار میرود. از این رو، کار بمثابة تولید کننده ارزش همواره کار فرد است، [که] اما بصورت

در حالی که سرمایه در قبال کارگران قدرت اجتماعی کار را نمایندگی میکند، کار مولد کارگر، در رابطه با سرمایه، همواره فقط نماینده کار کارگر در انزوا

مولده سرمایه و اضافه {محصول} خود را بصورت ارزش اضافه، بصورت خود-افزایی سرمایه، نشان بدهد.

ممت کار در می‌آیند، و بخش دیگر آن برای خرید نیروی کار صرف میشود. اما آنچه پول را به سرمایه تبدیل میکند این مبادله اولیه میان پول و نیروی کار،

بخش این پول مستقیماً تغییر میکند که صرف پرداخت دستمزدها شده است. اگر ارزش قبلاً معادل $c+v$ بود اکنون معادل $c+(v+x)$ است، که فرقی با

این کل مبلغ پول اولیه به سرمایه تبدیل شده است. چرا که ارزش اولیه معادل $c+v$ بود (سرمایه ثابت و متغیر) در طول این پروسه این مقدار تبدیل به

ایه اولیه x . (علاوه بر این تبدیل v به $v+x$ و نتیجتاً تبدیل $(c+v)$ به $(c+v)+x$) تنها میتواند از طریق تبدیل بخشی از پول به c بوقوع پیوندند. یک بخش

میشود — از جمله آن بخشی از آن که شکل وسایل تولید، یا شرایط کار، را به خود گرفته است. تا این مقطع پول — حال چه به شکل خاص خودش به تبدیل مینماید؛ به عبارت دیگر [آن کاری مولد است] که ارزش کار مادیت یافته و مستقل شده از نیروی کار را حفظ میکند و افزایش میدهد. کار مولد سرمایه‌داری و خود سرمایه، بر آن مبتنی است.

استند، بلکه فقط قرار است سرمایه بشوند — اما با این وجود اینها جوهر سرمایه اند. اینها در جوهر خویش سرمایه اند به دلیل شکل مستقلشان در بر کار غلبه میدهد. اینها، بنابراین، پیش‌شرط‌هایی هستند که بمثابة سرمایه در مقابل کارگر قرار میگیرند. یا بعنوان سرمایه در برابر نیروی کار قرار گرفته باشد. عبارت "کاری که مستقیماً با سرمایه مبادله شده است" گویای این است که کار با پول بمثابة بود کارگر قرار میدهد.

رفته و غیره — پرداخت میشود. این امر به هیچ وجه تغییری در این معامله، که طی آن نیروی کار به فروش رسیده است، بوجود نمیآورد. آنچه در این است. وقتی آ به ب کفش میفروشد، هر دو کار مبادله میکنند، اولی کاری که در کفش متحقق شده است، دومی کاری که در پول متحقق شده است. یعنی که فروخته میشود ارزش کار (که عبارتی بیمعنی است) نیست، بلکه ارزش نیروی کار است. پس آنچه اتفاق میافتد یک مبادله مستقیم میان کار

مت کار بیشتر یا کمتر از ارزش نیروی کار است، یا با آن برابر است، هیچ تغییری در این داد و ستد نمیدهد. بنابراین، این [مبادله] میتواند بر طبق قانون خود کار او نیست. در جریان داد و ستد قبلی کار خود به بخشی از ثروت مادیت یافته تبدیل شده بود. کارگر کار را انجام میدهد، اما کار اینک دیگر به خود را عملاً بعنوان سرمایه تحقق میبخشد. بنابراین، پس از آنکه در جریان داد و ستد اول، کار بطور فُرمال [صوری] در سرمایه ادغام شد، اینک در این بدین گونه است که پول خود را به سرمایه بدل میکند.

ت به این صورت در ماحصل این پروسه متجلی میشود که کاری که خود را در محصول خود مادیت بخشیده است، از لحاظ کمی بیشتر از کاری است که اضافه‌ای هم بدست میآورد که برای او هزینه‌ای در بر نداشته است. مبادله مستقیم کار و سرمایه مبین این نکات است: (۱) تبدیل مستقیم کار به

مبادله میشود، و بنابراین در رابطه میان کار و شرایط تولید، این ملزومات صرفاً بعنوان ملزومات صاف و ساده تولید در مقابل کار قرار نمیگیرند و کار هم

ت. دو نوع مبادله میان کار و سرمایه اتفاق میافتد. اولی صرفاً مبین خرید نیروی کار، و نتیجتاً فی‌الواقع خرید کار، و لذا محصول آن است؛ دومی، تبدیل

است — یعنی به آن چیزی که اینها قبل از پروسه تولید صرفاً بصورت بالقوه و در جوهر خود بودند، چیزی که قرار بود بشوند. در پروسه تولید مقدار کار مایل به تولید آن است نه یک ارزش مصرف بلاواسطه برای مصرف شخصی است و نه کالایی که ابتدا به پول و سپس در مرحله بعد به ارزش مصرف

وود. اما خصلت کنکرت کار، یعنی نفس ارزش مصرف این کار، برای مثال اینکه آیا این کار خیاطی است، کفشدوزی است، ریسندگی و بافندگی است و غیره. این مفید محصولاتی هم نیست که این کار در آنها مادیت مییابد، بلکه آنچه ارزش مصرف ویژه کار را برای سرمایه تشکیل میدهد، خصلت کار بعنوان کار با مورد استفاده خاص است، مثلاً کار ریسندگی، کار بافندگی و غیره. اما این خصلت کنکرت که به آن اجازه میدهد تا شکل یک کالا را به خود درآورد، تنها آن کاری مولد است که هنگامی که با کار مادیت یافته مبادله میشود، آن را قادر سازد تا بصورت مقدار بیشتری کار مادیت یافته در آید.

شده را به همان دلیلی تولید کرد که کرم ابریشم ابریشم تولید میکند. این حرکتی از طبیعت خود او بود. بعداً آن را به پنج پوند فروخت. اما پرولتز ادبی خواند یک کارگر غیر مولد است، اما اگر همان آوازه‌خوان در استخدام صاحبکاری باشد و برای پول درآوردن او بخواند، کارگر مولد خواهد بود، زیرا او اینجا

روشی میخرد چون راه دیگر گرانتر تمام میشود، و شلواری که دوزنده سرمایه‌دار تولید میکند کاری کمتر میبرد و لذا ارزانتر از شلواری است که خیاط این اینجا پول بعنوان سرمایه عمل نمیکند، اگرچه در حالت اول با یک کالا تعویض شده است و در حال دوم خود کار را بعنوان یک کالا خریده است. پول

کاری باشد که در قیمتی که او از من میگیرد نهفته است. و این حتی بعید هم نیست. زیرا قیمت کار او بر حسب قیمتی تعیین میشود که خیاط مولد تماماً خریدار به هر نحو که بخواهد شلوار بخرد، مایل است که هر چه کمتر بابت آن بپردازد. به عبارت دیگر، من میخواهم تنها قیمت متعارف آن را بپردازم.

یک شرط، برای ثروتمندتر شدن شخص است — درست همانطور که گردش خون و پروسه تنفس شروط ثروتمندتر شدن شخص هستند. اما نه گردش پول نمیکند.

خاصی، تبدیل شود. بنابراین این پول به سرمایه تبدیل نمیشود. بلکه برعکس، موجودیت خود را به عنوان ارزش مبادله از دست میدهد تا بعنوان ارزش فرد میگذارد.

و مادیت یافته است ۱۲ ساعت باشد مزدی که دوزنده کارگاه میگیرد برابر ۶ ساعت است. خدمتی که او به سرمایه‌دار میکند، در واقع چیزی جز این مشخص کار خیاطی کلاً ناپدید شده و لذا خدمت ارائه شده، خود را در این نشان میدهد که به جای ۶ ساعت کار که در مبلغ معینی پول بیان میشود،

میخرد که ارزش مصرف خاصی تولید میکند، خدمات خاصی در اختیار من میگذارد. او آن را به آن جهت میخرد که ارزش مبادله بیشتری از آنچه خرج ملاحظ ویژه‌ای برای ارزش مصرف خاص کار است، آنجا که این کار خدمت خود را نه بصورت یک شیئی، بلکه بصورت یک فعالیت ارائه میکند. خصوصیتی که به‌داری، "میدهم تا کار کنی" رابطه کاملاً ویژه‌ای را میان ارزش مادیمی که داده میشود و فعالیت زنده‌ای که تصاحب میگردد، بیان میکند. لذا از آنجا که در است.

د ممکن است ضروری باشد یا نباشد — مثلاً خدمات یک طبیب، یا یک کشیش، درست همانطور که ممکن است نان بخرد یا شراب. بعنوان خریدار — طبه‌ای با خود مزد دارد، این که تا چه حد این قیمت بر طبق قوانین مزد تعیین میشود یا نمیشود، مسائلی است که باید در مبحث مزد بررسی شود و وولد است و در حالت دیگر غیر مولد.

ت کالای قابل فروش نیست. برای مثال، خدمتی که یک خواننده به من عرضه میکند، نیازهای زیبایی‌شناسانه مرا ارضاء میکند؛ اما آنچه من از آن لذت صرفاً ضروری تصور شود — مثلاً خدمات یک سرباز یا یک طبیب یا وکیل دعاوی؛ یا اینکه ممکن است خدماتی باشد که مایه خوشنودی من میشود. اما میکنم.

خت میشود)، آنگاه هزینه این تعلیم، درست مانند هزینه معیشت و بقاء من، جزئی از هزینه تولید نیروی کار من محسوب میشود. اما کاربرد خاص این من بیاموزد، یا وکیل دعاوی شکایت مرا در محکمه به کرسی بنشانند، هم هیچ تأثیری در خصلت اقتصادی این رابطه نداد. پولی که پرداخت شده برای

خدمات کارگران غیر مولد دارد. از سوی دیگر، اما، قدرت من در استخدام کارگران مولد به هیچ وجه به همان نسبتی که من کارگران غیر مولد را به کار

کاری شده خریده باشم ندارد، گویی که من پول را خرج کالایی برای مصرف شخصیم کرده‌ام. اما برای استادکار که این کارگران را به کار می‌گمارد، اینها

گوید نفس وجود این آدمها مایه دردسر است[19]. این تئوری و پراتیک سرمایه است.

د متناقض بنظر میرسند". (توماس هاجسکین، [Thomas Hodgskin اقتصاد سیاسی به زبان ساده](#)، لندن، ۱۸۲۷،

پروسه عملی تصاحب، تنها در پروسه عملی تولید به وقوع می‌پیوندد، که داد و ستد فرمال اول، مرحله قبلی آن محسوب میشود — مرحله‌ای که در این تمایز [بین دو مرحله فوق] بطرز چشمگیری در مبادله پول با کار غیر مولد آشکار میشود. اینجا پول و کار صرفاً بعنوان کالا با هم مبادله میشوند.

با تولید کننده کالا هستند، و من از آنها کالا میخرم — که در این حالت فرقی ندارد که برای مثال صنعتگر مطابق سفارش تولید میکند حال آنکه دهقان میکند، که کاملاً به این امر بستگی دارد که آیا کار با پول مبادله شده است یا با پولی که سرمایه است به شکل پول. بنابراین آنان نه به جرگه کارگران

زیرا بخشی از آن بصورت مالیات و غیره از آنها گرفته میشود). و اینجا ما با ویژگی غیر متعارفی روبرو میشویم که خصلت بارز جامعه‌ای است که در آن از جهات بسیار یک بنیاد اجتماعی متفاوت بود تحمیل شد، روابطی که بسیار با طبیعت فنودالیسم فاصله داشتند از شکل فنودالی برخوردار شدند؛

خودش مزد میپردازد و سود خودش را به حساب سرمایه‌اش میگذارد. عبارت دیگر او خودش را بعنوان کارگر مزدی استثمار میکند و خراجی را که کارگر میپردازد، و این را چیزی محسوب میکند که به خودش بدهکار است - به خودش نه بعنوان سرمایه‌دار صنعتی، بلکه صاف و ساده همچون سرمایه‌دار. مان معین شدگی (معین شدگی در بست و بی‌استثناء) حتی آنجا هم که رابطه در تناقض مستقیم با آن است، مفروض گرفته میشود. ابزار تولید فقط دی نیست. معه‌ذا به این وسایل بعنوان سرمایه مینگردند و خود او هم دو تکه میشود، بنحوی که لو بعنوان سرمایه‌دار، خودش را بعنوان کارگر مزدبگیر

فأ کار خود او در کل محصول مادیت یافته است. اما او این واقعیت را که خودش قادر است کل محصول کارش را برای خود بردارد، و این که مازاد ارزش وسایل تولید است که او ارزش اضافه خودش را صاحب میشود، و به این ترتیب بعنوان کارگر مزدبگیر به خودش رابطه سرمایه‌دار خویش بودن را حمل

مده) در این جامعه یگانگی تضاد بنظر میرسد و جدایی ثرمال؛ و نتیجتاً حتی آنجا که کسی کارکردهای جداگانه را یکی میکند، باز هم جدایی آن مختلف توزیع میکند؛ و صنعتگر یا دهقانی که با وسایل تولید خودش کار میکند بتدریج یا به سرمایه‌دار کوچکی تبدیل میشود که کار دیگران را استثمار بود در آن نوع جامعه‌ای است که شیوه تولید سرمایه‌داری غلبه دارد.

رد اتفاق می‌افتد؛ که هدف اصلی است و تنها در صورت تحقق آن قدرت مولد کار به بیشترین درجه انکشاف خواهد یافت. >بر این مبنا — که حد نهایی مشخصه کارگران مولد یعنی کارگرانی که سرمایه تولید میکنند است که کار آنها خود را در کالا متجسم میکند، در ثروت مادی، و لذا کار مولد، همراه با

نابالوهای نقاشی و در یک کلام تمام محصولات کار هنری که از اجرای هنری خود هنرمند متمایزند. اینجا تولید سرمایه‌داری تنها در حد محدودی میتواند صنعتگران یا متخصصین برای سرمایه تجاری مشترک در بخش نشر کتاب کار میکنند — رابطه‌ای که هیچ ربطی به شیوه تولید سرمایه‌داری به معنی

سایر معهودی میتواند به کار برود. مثلاً معلمین، در مؤسسات آموزشی ممکن است صرفاً کارگرانی مزدبگیر در خدمت صاحب امتیاز مؤسسه باشند؛ از نگاههایی نظیر تئاترها و نمایش‌خانه‌ها و غیره هم وضع به همین صورت است. در چنین مواردی رابطه هنرپیشه با تماشاگران رابطه یک هنرمند است،

مستقیماً هیچ نقشی در کار بر روی مواد خام ندارند. آن کارگرانی هم که وظیفه نظارت را بر کسانی دارند که مستقیماً روی مواد خام کار میکنند، خود تولید میکنند، محصولی که صاف و ساده بعنوان نتیجهٔ پروسه کار در یک کالا یا محصول مادی متجلی میشود؛ و همه با هم، بعنوان یک کارگاه، ماشین

است که محصول مادی کماکان محصول مشترک این اشخاص باشد، یا محصول مشترک آنها که در ثروت مادی تجسم یافته است؛ درست همانطور که سرمایه مبادله میکنند، و نتیجتاً بطور مستقیم، علاوه بر مزدشان ارزش اضافه‌ای برای سرمایه‌دار تولید میکنند. کار آنها شامل کار پرداخت شده بعلاوه

کارگر مزدی با سرمایه در اینجا هم درست مانند عرصه‌های دیگر تولید مادی است. بعلاوه، اینجا یک تغییر مادی در موضوع کار رخ میدهد - یک تغییر که رابطه میان خریدار و فروشندهٔ نخ.

است. به همان نسبتی که این تغییر در ارزش مصرف متضمن انجام کار است، ارزش مبادله آن هم افزایش مییابد - کاری که مقدار آن بعضاً توسط

ته، اما با این وجود در ارزش مبادله این محصول مادی متحقق شده است؛ و لذا در این شاخهٔ صنعت هم، مانند همهٔ عرصه‌های دیگر تولید مادی، این

بگیرد، میتوان به این سؤال پاسخ داد که تا چه حد کارگرانی که توسط این نوع سرمایه به کار گرفته میشوند مولد یا غیر مولدند. [۱۱۱]

crime یعنی جرم، هر عمل خلاف قانونی که در قانون جزا برای آن کیفر تعیین شده باشد. فروختن سیگار قاچاق، حسابسازی و در رفتن از زیر دادگاههای خاص خودشان اختصاص داشت: جنایت، جُنحه و خلاف. کارهای خلاف قانونی که قانون برای آنها مجازاتی در نظر نگرفته است

بتکاری، بزهکاری و یا خلافاکاری مشغول است، در این متن به جای آن "تبهکار" به کار برده‌ایم که همه این نکات را در بر میگیرد. -آرشیو عمومی. از بخش "بارآوری سرمایه، کار مولد و غیر مولد" قرار دارد. در خصوص واقع شدن صوری و واقعی کار تحت شمول سرمایه رجوع کنید به سرمایه، جلد

مص تولید بورژوازی است. مارکس پروسهٔ فتیشیزه شدن روابط اجتماعی بورژوازی را در دفتر ۱۵، صفحات ۹۹-۸۹۱ و ۱۹-۹۱۰ دستنویس تحلیل میکند.

تفاوت است. دکتر "یور" خود از جهل عظیم کارخانه‌داران عزیزش که ماشین‌آلات را به کار می‌برند بی آنکه چیزی راجع به علم مکانیک بدانند ابزار انزجار

: Do ut facias, facio ut facias, facio ut

جلد سوم فصل ۱۷

شماره ۲ سوسیالیسم صفحات ۲۳۳ تا ۲۵۸
سوی شده منتشر شده است.